

## گزارش

است، اما مهم‌ترین امتیاز گزارش پیش‌رو، تدابیر و ترفندهای اسرائیل برای گریز از جرم و جنایت علیه بشریت است. اسرائیل برای کنترل فشار بین‌المللی ناشی از انتشار این گزارش اقدامات همه‌جانبه‌ای آغاز نمود.

فعالیت‌های دیپلماتیک آن شامل به کار گرفتن حمایت سنتی آمریکا و تعداد دیگری از کشورها جهت بی‌تاثیر و یا کم‌تاثیر نمودن نتایج انتشار این گزارش بوده است. تلاش برای معامله با محمود عباس رئیس حکومت

خودگردان کرانه باختری در زمینه جلوگیری از استفاده حماس و دولت قانونی فلسطین در نوار غزه از این گزارش برای تثبیت اوضاع به سود حماس نیز در همین چارچوب ارزیابی می‌شود. تهدید ریچارد گلدستون و اعضای

خانواده وی نیز یکی دیگر از راهکارهای اسرائیل برای مقابله با گزارش مذکور تلقی می‌شود. با توجه به اینکه گلدستون پیرو آیین یهود است، انتشار این گزارش ضربه‌ای حیثیتی بر پیکر در حال اضمحلال این رژیم تلقی شده است. محورهای اصلی عملیات

روانی رژیم صهیونیستی علیه گزارش گلدستون شامل موارد زیر است:  
- بی‌اعتبار ساختن گزارش و ایراد

## عملیات روانی اسرائیل برای مقابله با تبعات جنگ ۲۲ روزه غزه

ترجمه و تدوین: عزیز منصور

دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی

### مقدمه

انتشار گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل در مورد عملکرد اسرائیل در باریکه غزه، تل‌آویو را با مشکلات تازه‌ای در عرصه داخلی و خارجی روبه‌رو نمود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این گزارش این است که تهیه‌کننده گزارش، ریچارد گلدستون<sup>۱</sup> قاضی بین‌المللی، از کشور آفریقای جنوبی به عنوان یک یهودی گزارش نسبتاً قابل‌قبولی از نظر محافل بین‌المللی ارائه نموده است. البته این گزارش نکاتی دارد که همچنان محل تامل

اتهام دیدگاه‌های جانبدارانه گلدستون؛

- زیر سوال بردن صلاحیت علمی

گلدستون؛

- تخریب شخصیت گلدستون و ایراد

اتهاماتی به وی از جمله صدور رای علیه یک

نوجوان در دوران رژیم آپارتاید؛

- تهدید به اثرات زیانبار این گزارش

علیه مذاکرات صلح فلسطین و اسرائیل؛

- تهدید فلسطینی‌ها به تشدید

شهرک سازی در اراضی فلسطینی؛

- توجیه اقدام خود علیه فلسطینیان

غزه به عنوان اقدام علیه تروریسم و حق دفاع

مشروع علیه تهدید تروریسم؛

- طرح موضوعات جعلی مانند توقیف

سلاح قاچاق برای حزب الله جهت کاهش توجه

افکار عمومی بین المللی به گزارش گلدستون؛

- طرح موضوع بررسی تخلفات

احتمالی نظامیان اسرائیلی از سوی خود

صهیونیست‌ها و ایجاد امیدواری واهی برای

برخورد با هر گونه تخلف؛

- تهدید جان گلدستون و اعضای

خانواده وی؛

- متهم نمودن گلدستون به

یهودستیزی.

به نظر می‌رسد اسرائیل برای مقابله با

گزارش گلدستون مهم‌ترین تاکتیک عملیات

روانی خود را ترور شخصیت ریچارد گلدستون

می‌داند. با توجه به تسلطی که اسرائیل بر

رسانه‌های گروهی جهان دارد، برای کنترل

تبعات گزارش مذکور مطالب غیرواقعی علیه

گلدستون انتشار داد. آنچه در پی می‌آید مفاد

گزارش گلدستون و عملیات روانی اسرائیل

برای تحت الشعاع قرار دادن جنگ ۲۲ روزه

غزه است.

### مفاد گزارش گلدستون

گزارش کمیته حقیقت‌یاب جنگ غزه

موسوم به گزارش گلدستون در تاریخ ۱۵

سپتامبر ۲۰۰۹ (۲۳ مهر ۱۳۸۸) ارایه و در

آن تاکید شد که اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه

غزه مرتکب جنایت جنگی شده است. گزارش

۵۴۷ صفحه‌ای گلدستون درباره وقایع جنگ

غزه که از ۲۰ هزار صفحه سند و عکس

مختلف و با استفاده از گفتگوی رو در رو با

بیش از ۲۰۰ نفر تهیه شده، آشکارا اسرائیل

را به ارتکاب جنایت‌های جنگی علیه

فلسطینیان متهم کرده است.

گزارش مزبور در شورای حقوق بشر

۳. گزارش دوره ای کمیسیون عالی حقوق بشر در خصوص تحولات حقوق بشر در سرزمینهای اشغالی فلسطین، از سوی گروه کشورهای اسلامی عربی آفریقایی و عدم تعهد به نشست ویژه ارایه شده بود، اقدامات و سیاستهای اخیر اسرائیل در گسترش شهرک سازی، ساخت دیوار حایل، صادره زمین و اموال فلسطینی ها، ایجاد محدودیت در دسترسی به اماکن مذهبی به ویژه بیت المقدس شرقی و همچنین تغییر ترکیب جمعیتی و جغرافیایی شهر بیت المقدس و نیز تغییر ماهیت اماکن مقدس اسلامی و از جمله مسجد الاقصی، ادامه فعالیت های حفاری و کاوش در این مسجد محکوم شده و درخواست توقف فوری این اقدامات به عمل آمده است.

در بخش دوم قطعنامه شورای حقوق بشر، ضمن استقبال از گزارش گلدستون و محکومیت عدم همکاری اسرائیل با هیات حقیقت یاب توصیه های مندرج در گزارش یادشده مورد تایید قرار گرفته است. شورای حقوق بشر به مجمع عمومی سازمان ملل توصیه نموده است تا گزارش هیات حقیقت یاب را در بخش اصلی نشست جاری

سازمان ملل پس از چندبار تعویق سرانجام به رای گذاشته و با اکثریت آرا تصویب شد. در شورای حقوق بشر ۲۵ کشور شامل چین، روسیه، مصر، هند، برزیل، اردن، پاکستان، آفریقای جنوبی، آرژانتین، بحرین، بنگلادش، بولیوی، غنا، اندونزی، جیبوتی، لیبیا، قطر، سنگال، موریتانی، نیکاراگوئه و نیجریه به قطعنامه رای مثبت دادند و تنها شش کشور آمریکا، ایتالیا، هلند، مجارستان، اسلواکی و اوکراین با این قطعنامه مخالفت کردند و ۱۱ کشور بوسنی، بورکینافاسو، کامرون، گابن، ژاپن، مکزیک، نروژ، بلژیک، کره جنوبی، اسلوانی و اروگوئه رای ممتنع دادند و بعضی از کشورها حاضر نشدند رای خود را علنی کنند. روسیه به همراه چین و هند نیز به نفع طرح بررسی گزارش گلدستون درباره جنگ ۲۲ روزه غزه علیه اسرائیل رای دادند. در قطعنامه یادشده که در سه بخش مجزا شامل:

۱. اقدامات اخیر رژیم صهیونیستی در

بیت المقدس و علیه مسجد الاقصی؛

۲. گزارش هیات حقیقت یاب

بین المللی در خصوص غزه موسوم به گزارش گلدستون؛

خود مورد بررسی قرار دهد. در بخش سوم قطعنامه نیز از گزارش دوره‌ای کمیسر عالی حقوق بشر در مورد اجرای قطعنامه نشست ویژه در خصوص تجاوز غزه استقبال شده و توصیه‌های مندرج در آن مورد تایید قرار گرفته است. همچنین از پیلای کمیسر عالی خواسته شده تا گزارشی در زمینه اجرای این قطعنامه به نشست آتی شورای حقوق بشر ارائه دهد. در ابتدای این نشست خانم پیلای کمیسر عالی حقوق بشر طی سخنانی به تشریح وضعیت وخیم جاری در سرزمینهای اشغالی فلسطین و نیز غزه پرداخت و خواستار رفع محاصره طولانی مدت این منطقه شد. نماینده اسرائیل نیز در سخنان خود، شورای حقوق بشر و بانیان این نشست ویژه را به سیاست بازی متهم کرده و گفت این نشست هیچ ارتباطی با بحث حقوق بشر ندارد. وی همچنین گزارش گلدستون را به شدت مورد انتقاد قرار داده و مردود شمرد و آن را به عدم توازن و نادیده گرفتن موشک پراکنی مداوم گروه تروریستی حماس و عدم توجه به حق اسرائیل در دفاع از خود و تامین امنیت شهروندانش متهم کرد. نماینده فلسطین نیز در سخنان خود ضمن اشاره به وضعیت وخیم سرزمینهای اشغالی

خواستار توجه جامعه بین‌المللی به گزارش هیات حقیقت‌یاب و اجرا و پیگیری توصیه‌های آن شد. در ادامه این نشست نمایندگان گروههای جغرافیایی و تعدادی از کشورهای عضو و ناظر شورای حقوق بشر و همچنین سازمانهای غیردولتی به ایراد سخنانی و طرح نظرات خود پرداختند. اهمیت گزارش هیات حقیقت‌یاب و ضرورت پیگیری آن و نیز تحلیل جامع و محتوایی آن، ضرورت رفع محاصره غزه، ضرورت از سرگیری مذاکرات فرایند صلح در خاورمیانه در جهت یافتن راه حل سیاسی، تاکید بر راه حل دو دولت و ایجاد دولت مستقل فلسطینی، لزوم توقف شهرک سازی و اقدامات غیرقانونی در اماکن مقدس اسلامی و غیره از جمله محورهای اصلی مطرح شده در این نشست بود.

نماینده جمهوری اسلامی ایران نیز در سخنانی خود ضمن استقبال و حمایت کامل از برگزاری نشست ویژه جهت رسیدگی به نقض فاحش و نظام‌مند حقوق بشر در فلسطین اشغالی، تجاوزهای اخیر اسرائیل علیه مردم مظلوم فلسطین را به شدت محکوم نمود و خواستار اقدام قاطع جامعه بین‌المللی

مادداگاسکار و آنگولا در رای گیری در خصوص  
پیش نویس غایب بودند که در مورد انگلیس و  
فرانسه به رغم حضور در جلسه جای تامل  
دارد. پیش از رای گیری نماینده فرانسه جهت  
مشورت بیشتر با نمایندگان سایر کشورها  
درخواست دو ساعت تعلیق نمود که با  
مخالفت نمایند. مصر صرفاً با نیم ساعت  
موافقت شد. در مورد نوع رای به قطعنامه،  
بین کشورهای اتحادیه اروپا اختلاف نظر  
وجود داشت؛ هلند و ایتالیا و مجارستان و  
اسلواکی رای منفی و نروژ، بلژیک، بوسنی،  
اسلوونی رای ممتنع و انگلیس و فرانسه غایب  
بودند که این تشتت آرا در اتحادیه اروپا کم  
سابقه بود. به گزارش پایگاه خبری الجزیره،  
در حالی که برخی اعضای شورای حقوق بشر  
خواهان ارجاع گزارش گلدستون به شورای  
امنیت شدند، درخواست برگزاری نشست  
شورای امنیت از سوی آمریکا و متحدان  
اروپاییش به شدت مورد مخالفت قرار گرفت.  
جان کلی سخنگوی وزارت خارجه  
آمریکا نیز ضمن تلاش برای به تعویق افتادن  
بررسی گزارش گلدستون گفت که بدین  
ترتیب راه برای ایجاد فضای مناسب برای  
پیشبرد روند سازش باز خواهد شد. وی مدعی

جهت مقابله با اقدامات یادشده و محاکمه  
عاملان جنایات ارتكابی از سوی اسرائیل شد.  
در این سخنرانی همچنین جمهوری اسلامی  
ایران ضمن تاکید بر اهمیت گزارش هیات  
حقیقت یاب بین المللی در خصوص غزه و لزوم  
توجه جدی و پیگیری فوری آن از جامعه  
بین المللی و سازو کارهای مربوطه با هدف  
محاکمه و مجازات عاملان جنایات جنگی و  
جنایت علیه بشریت در غزه خواستار پایان  
بخشیدن به مصونیت از مجازات و بی اعتنایی  
اسرائیل به قوانین بین المللی شد. همچنین بر  
رفع فوری محاصره طولانی غزه تاکید شد و  
دلیل ریشه ای فجایع حقوق بشر ارتكابی  
اشغال و اشغال گری رژیم صهیونیستی عنوان  
شد. پیش نویس قطعنامه مذکور در خاتمه این  
نشست بنابر درخواست آمریکا و به بهانه عدم  
توازن و یکسو نگری و غفلت از حملات راکتی  
حماس علیه اسرائیل به رای گذاشته شد و در  
نهایت با ۲۵ رای مثبت و ۶ رای منفی (آمریکا،  
ایتالیا، مجارستان، هلند، اوکراین و اسلواکی)  
و ۱۱ رای ممتنع عمدتاً کشورهای اروپایی و  
آمریکای لاتین به تصویب رسید.

پنج کشور عضو شورای حقوق بشر  
شامل انگلیس، فرانسه، قرقیزستان،

شد که در حال حاضر تمام تلاشها برای پیشبرد روند سازش در جریان است و هر موضوعی که در ایجاد پیشرفت در این زمینه و رسیدن به هدف مانع ایجاد کند، باید از میان برداشته شود. گزارش گلدستون، و کمیته هیات حقیقت یاب سازمان ملل که تهاجم اسرائیل به غزه را هولناک اعلام کرده، وقایع مربوط به عملیات سرب گداخته اسرائیل را که از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ تا ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹ ادامه داشت و همچنین مسایل پیش و پس از آن را بررسی می کند.

گزارش مذکور که در ۵۷۴ صفحه و به صورت دقیق و با جزئیات کامل فراهم شده است، موضعی سخت گیرانه دارد و به همین دلیل با انتقاد اسرائیل هم روبه رو است. در گزارش گلدستون، زمینه های نگرانی در مورد اینکه اسرائیل پیشگیریهای لازم برای حفاظت از مردم غزه را انجام نداده است، به چشم می خورد. این عوامل شامل استفاده نامتناسب اسرائیل از زور، هدف گیری مردم فلسطین و زیربناهای زندگی آنهاست که همه شواهد علیه سلاحهای پیچیده و دقیقی است که در دست اسرائیل قرار دارد. این گزارش در نتیجه گیریهای انجام گرفته، خواستار آغاز

روند بازرسیهای مستقل توسط مقامات مشخص محلی است که صلاحیت آنها از نظر بین المللی تایید شده باشد. همچنین، روشهای بازرسی باید به شورای امنیت سازمان ملل و در نهایت دادگاه جرایم بین الملل در لاهه ارجاع داده شود. حتی از دادگاههای ملی که کشورشان عضو کنوانسیونهای ژنو سال ۱۹۴۹ هستند، می توان بهره برد. مقامات اسرائیلی و حماس هر دو با این گزارش مخالفت ورزیدند، اگر چه حماس بخشهایی از گزارش گلدستون را تحسین کرد و خواستار اجرای بازرسی پیشنهاد شده توسط هیات حقیقت یاب سازمان ملل شد. بیشتر فشارها و حملات اهانت آمیز از سوی طرف اسرائیلی صورت گرفته است و به راستی این گزارش تا حدی جامع و کامل است که بخشهای مهم تر آن به عملکردهای اسرائیل مربوط می شود. اکثر تلفات و ویرانیها را طرف فلسطینی متحمل شد. گزارش این موضوع را به صراحت اعلام کرده است که هیچ تناسبی میان دو طرف این جنگ وجود نداشته است. در مورد جایگاه اسرائیل به عنوان قدرتی اشغال گر، در مقایسه با جمعیت فلسطین اشغالی هیچ

تساوی حقوقی دیده نمی شود.

از زمان انتشار این گزارش، اسرائیل ماتم گرفته است؛ چرا که چنین بازرسیهایی برای مثال در مورد تهاجم آمریکا به عراق یا افغانستان انجام نمی شود. پاسخ رسمی اسرائیل الگوی همیشگی و مایوس کننده ای دنبال کرده است. تاکید اسرائیل به گونه ای است که به صورت پیشگیرانه یافته های گزارش گلدستون را بی اعتبار می خواند تا اینکه به طور واقعی به آنها بپردازد. ادعای مهم اسرائیل که هیات حقیقت یاب سازمان ملل پیش از انجام بازرسیها به نتیجه گیری از یافته هایش پرداخته است، به نظر درست می آید، اما تنها اشکال این است که اسرائیل تصمیم گرفت پیش از انتشار نتیجه نهایی بازرسیها، به این گزارش پاسخ بدهد. مقامات اسرائیل از همکاری با هیات حقیقت یاب سازمان ملل خودداری کردند و از دیدار با اعضای هیات یا دادن اجازه ورود رسمی به سرزمینهای اشغالی یا کرانه باختری یا غزه امتناع ورزیدند. مقامات اسرائیل حتی در جریان عملیات سرب گداخته از حضور رسانه ها در غزه جلوگیری کردند. مقامات این رژیم از شیمون پرز، رییس جمهوری گرفته تا

آویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه ستیزه جوی این رژیم، همه بر رد این گزارش اصرار ورزیدند. در مقابل گزارش گلدستون، اسرائیل نیز یک گزارش داخلی ۱۵۷ صفحه ای در مورد عملیات غزه منتشر کرد که توسط نیروهای وزارت دفاع گردآوری شده بود، اما این کار فقط برای خود اسرائیل توجیه پذیر بود و بازرسی محسوب نمی شد. کمیته حقوق بشر اسرائیل ماهها از آن دولت درخواست کرده بود که بازرسی مستقل و موثقی را آغاز کند تا در مقابل جامعه بین الملل به منزله راه چاره ای محسوب شود. سازمان غیرانتفاعی حقوق بشر اسرائیل با تکرار این درخواست به گزارش گلدستون پاسخ داد و پیشنهاد کرد دولت اسرائیل یافته های گلدستون را جدی بگیرد. وجود گزارشهایی از این دست، بی سابقه و باورنکردنی نبود؛ گزارشهای مهم دیگری مانند گزارش کمیته کاهان درباره صبرا و شتیلا در سال ۱۹۸۲ میلادی، گزارش کمیته وینوگراد درباره وقایع نظامی مربوط به لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی، یا گزارش کمیسیون در مورد نوع رفتار با عرب های اسرائیلی نیز وجود داشت.

اسرائیل همواره نسبت به سازمان ملل بد گمان بوده و واکنشهایی از روی بی‌اعتنایی از خود نشان داده است. بررسیهای ۴۸ ساعت نخست پس از انتشار گزارش، بروز اختلافات عمیقی را در رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد. یکی از منتقدان مهم و دست راستی اسرائیل در گزارشی در روزنامه معاریو نوشت، درسی که رژیم صهیونیستی باید یاد می‌گرفت آن بود که این رژیم پس از ۴۸ ساعت نخست حمله به غزه به تهاجم خود پایان دهد. از سوی دیگر، خبرنگار روزنامه هآرتز به این امر اشاره کرد که اسرائیل نباید پس از انتشار این گزارش به چنین فجایعی دست بزند، اظهارات وی انعکاس گسترده‌ای در جهان داشت. در حالی که مقامات اسرائیل هم اکنون درباره چگونگی عمل نکردن به پیشنهادهای گلدستون فکر می‌کنند، به این واقعیت نزدیک تر می‌شوند که فجایع اتفاق افتاده در حملات به غزه، پیامدهایی نیز دارد. چهره اسرائیل از مدتها پیش سیاه و لکه دار شده بود، اما گزارش گلدستون با وسعت و دامنه زیاد باعث جلب توجه بسیاری شد و موجب شد تا بسیاری از کسانی که گزارشهای پیشین را بی‌اعتبار می‌خواندند، بار دیگر نسبت به مسایل توجه

کنند. گزارش مذکور باعث بروز اختلاف و شکاف و نگرانی در میان جوامع یهود شده است. گروههایی که بدون سؤال کردن درستی و صحت این گزارش را مورد حمله قرار می‌دهند، خود را هر چه بیشتر با عقاید یهودیان به خصوص نسل جوان بیگانه می‌کنند.

مجموعه نیروهای سیاسی بر این باورند که این گزارش در دادگاههای جرایم بین‌الملل مطرح نخواهد شد و مقامات اسرائیل نیز در این محاکمه‌ها حضور نخواهند یافت، اما کاری که این گزارش انجام می‌دهد و یکی از مهم‌ترین نقاط قوت آن به شمار می‌رود، این است که به یک شکست اشاره می‌کند و آن در واقع غیرقانونی بودن سیاستی است که حملات رژیم صهیونیستی به غزه را هدایت کرد. گزارش مذکور این نکته را کشف کرد که نقض حقوق بشر در غزه توسط اسرائیل، محصول ساختار سیاستهایی بود که هدف گیری مردم مظلوم فلسطین را مورد تشویق قرار داد. اسرائیل تعریف گسترده‌ای از مردم فلسطین دارد که آن را به اصطلاح با برچسب تروریسم نام گذاری کرده است.



اسرائیل در جنگ تابستان سال ۲۰۰۶ میلادی لبنان، بارها اعلام کرد که ضاحیه (حومه جنوبی بیروت و پناهگاه حزب الله) را مورد حمله قرار می دهد. گزارش گلدستون به نقل از رهبر وقت فرماندهی شمالی نیروی دفاعی اسرائیل نوشت، حوادثی که در منطقه ضاحیه بیروت در سال ۲۰۰۶ میلادی رخ داد، در هر روستایی که رژیم اسرائیل آنجا را بمباران کرد، به وقوع خواهد پیوست. اسرائیل در قبال روستاهای فلسطینی از زور استفاده کرد و موجب ویرانیها و خسارتهای فراوانی شد. اسرائیل رهنامه ضاحیه را در غزه نیز به کار برد.

رهنامه دوم، تعریف گسترده به اصطلاح «ساختار حمایت از تروریسم» است که کاربرد عملی آن براساس گزارش «پایه های زندگی مردم فلسطین» است و «جمعیت فلسطینیان» را به عنوان هدف در نظر گرفته است. از زمان پیروزی حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶ میلادی و پس از اینکه کنترل غزه در سال ۲۰۰۷ را بر عهده گرفت، آشکارا یک خط مشی سیاسی اعلام شد که به معنای توجه به کرانه باختری در درجه نخست بود. شرایط زندگی در کرانه باختری در حال بهبود است،

در حالی که غزه در خط فقر قرار داده شده بود تا مردم آن منطقه به مخالفت با رهبران خود بپردازند. گزارش به طور آموزنده ای به عمق این مسئله می پردازد و سیستم محاصره غزه پیش از آغاز عملیات اسرائیل به منظور محروم نگاه داشتن فلسطینیان از یک زندگی شرافت مندانه را توضیح می دهد. عبارت مناسب برای این کار، شکنجه دسته جمعی است. از شکنجه دسته جمعی فلسطینیان تا هدفی که در عملیات ارتش اسرائیل دنبال شد، فاصله اندکی وجود دارد که عبارت است از هدف گیری مؤسسات دولتی، مراکز پلیس، زندانها و حتی بیمارستانهای فلسطینیان. در این زمینه تنها اسرائیل عامل این فجایع نیست، بلکه جامعه بین الملل شریک اسرائیل بود و در برخی موارد فعالانه در پیشرفت این سیاست به آن رژیم کمک می کرد. بسیاری براین تصورند که دوره آتش بس پس از ژوئن ۲۰۰۸ میلادی نتوانست امنیت را به جنوب سرزمینهای اشغالی باز گرداند، اگر چنین بود محاصره غزه پایان می یافت. هم اکنون شواهد بسیار قوی وجود دارد که این امر را براساس قانون بین الملل غیرقانونی می داند. در بعضی موارد، مقامات فلسطینی در کرانه باختری به

این سیاست کمک کردند که خارج از محاسبات منافع سیاسی آنها بود.

مصر نیز با بسته نگه داشتن یکی از گذرگاههای غزه که توسط اسرائیل کنترل نمی شد، به این سیاست کمک کرد؛ گذرگاه رفح که به صحرای سینا در مصر منتهی می شد. بعضی از اعضای گروه چهارجانبه و کمیته کمکهای بین المللی از ابراز مخالفت با اسرائیل ترس و واهمه داشتند. کشورهای دیگر نیز در اجرای این سیاست تاثیرگذار بودند. این گزارش به صورت علنی به شکست بین المللی اعتراف می کند و یکی از دلایل بی شمار این است که کشورهای جهان نمی خواهند مراحل قانونی را که گزارش پیشنهاد می کند طی کنند. بنابراین، زمان اعتراف به بی اعتبار بودن دو سیاست رهنامه ضاحیه و شکنجه های دسته جمعی اسرائیل براساس تعریف گسترده به اصطلاح زیرساخت تروریسم فرا رسیده است. امیدها بر این است که اگر اسرائیل آشکارا دو سیاست ضاحیه و شکنجه های دسته جمعی را بی اعتبار نمی داند، دست کم به صورت مخفیانه و عملی این کار را انجام دهد. مضمون اصلی گزارش این است که اقدامات انجام شده از سوی

اسرائیل در مورد اشغال سرزمینهای فلسطین، پاسخی ندارند. تداوم معافیت اسرائیل از پاسخ دادن به فجایعی که انجام داد، بحران عدالت را به وجود آورد.

اسرائیل افزون بر فجایعی که در مورد فلسطینیان انجام داد، در نتیجه ادامه سیاستهای جنگ طلبانه، امنیت مردم خود را نیز به خطر انداخته است. اشغال بی پایان فلسطین از سوی اسرائیل، بزرگ ترین تهدید برای این رژیم و آینده آن محسوب می شود. یافته های گزارش گلدستون درباره خشونت علیه حقوق بشر نیازمند توجه جدی است و اسرائیل نیز باید با بازرسیهای انجام شده خود، همین کار را انجام دهد. امیدها بر این است که هر قطعنامه ای که شورای امنیت سازمان ملل احتمالاً در طول ۶ ماه آینده به آن رای می دهد، از طرح صلح بین المللی برای راه حل دو کشور اسرائیل و فلسطین حمایت کند.

در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ میلادی ایالات متحده نه تنها نگاه دیگری به استفاده بمبهای خوشه ای و فسفر سفید توسط اسرائیل داشت، بلکه با دادن اجازه به ادامه جنگ و فراهم کردن پوشش سیاسی برای

جنایات مرتکب شده، ارتش اسرائیل را تقویت می‌کرد. پس از افشای این حقیقت، واشینگتن به منظور جلوگیری از محکومیت جنایات اسرائیل در امور سازمان ملل مداخله کرد و هرگونه گزارش هیاتهای تحقیقاتی را که تلاش می‌کردند اقدامات رژیم صهیونیستی را به صورت مدرک و سند ارائه دهند، رد کرد. ایالات متحده یکی از گزارشهای سازمان ملل در مورد فجایع رخ داده در غزه را مغرضانه توصیف کرد. مطمئناً اکثر کشورها در ۵۰ سال اخیر در جنایات جنگی دست داشتند، اما اسرائیل به عنوان سیاست تهدید و ارعاب و با استفاده از تسلیحات آمریکایی و پوشش سیاسی برای انجام جنایتها، بارها و بارها به این اقدام مبادرت ورزیده است. جنایتهای جنگی این رژیم به شهرت آمریکا در سراسر جهان لطمه زده است. هنگامی که اسرائیل دست به تجاوز می‌زند، کشورهای دیگر جهان واشینگتن را در ورای آن اقدامات می‌بینند. همچنان که کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه پیشین آمریکا پس از ویران کردن لبنان توسط رژیم صهیونیستی در ماه جولای ۲۰۰۶ میلادی این اقدام را درد زایمان برای تولد خاورمیانه جدید خواند. درک و احساس

کشورهای جهان اسلام این است که اسرائیل می‌تواند هر کاری با عرب‌ها بکند و هرگز از سوی ایالات متحده مورد نکوهش قرار نگیرد. هم‌دستی واشینگتن در جنایتهای جنگی اسرائیل، آسیبهای زیادی به منافع آمریکا در کشورهای خارجی و نیز در واشینگتن وارد آورده است. اسامه بن لادن بارها حمایتهای کور کورانه آمریکا از اسرائیل را به عنوان یکی از توجیهاتش در مورد حملات تروریستی علیه مردم ایالات متحده عنوان کرده است. نظر سنجیها نشان می‌دهد که خارجیان به دلیل حمایت واشینگتن از اسرائیل، از ایالات متحده نفرت دارند. صحنه‌های تجاوزهای وحشیانه اسرائیل به مردم فلسطین موضوع اصلی برنامه‌های شبانه در سراسر جهان اسلام را تشکیل می‌دهد و در آن صحنه‌ها آمریکا به عنوان عامل اختیار دهنده به تل‌آویو دیده می‌شود. منتقدان عملکرد آمریکا در رابطه با فلسطین معتقدند اگر اوپاما به راستی می‌خواهد کاری در جهت منافع مردم آمریکا انجام دهد، بنابراین به جز قطع فروش تسلیحات به اسرائیل، اقدام مهم دیگری نمی‌تواند انجام دهد.

## عملیات روانی اسرائیل در جریان جنگ

### غزه

اسرائیل با استفاده از کارشناسان عملیات روانی رژیم خود ضمن توجیه و قانونی جلوه دادن جنگ غزه تلاش کرد تا جریان جنگ و درگیری را به گونه ای به تصویر بکشد که در آن رژیم اسرائیل در نقش چهره ای نمایان شود که برای دفاع از خود درگیر جنگ شده است. دستگاه تبلیغاتی آمریکا و رژیم اسرائیل در این عملیات تلاش کردند تا مشروعیت مقاومت حماس را زیر سؤال ببرند، اما حماس به دلیل راهبرد مردمی خود با استفاده از فرصت افشای جنایات اسرائیل در این جنگ توانست فضای سیاسی و روانی را به نفع خود تغییر دهد. حماس در این جنگ آشکارا از الگوی دفاع جنگ ۳۳ روزه حزب الله لبنان در مقابل رژیم اسرائیل استفاده نمود.

اهداف روانی جنگ غزه عبارت بود از: سرنگونی دولت قانونی حماس و خلع سلاح مقاومت اسلامی در این منطقه، تلاش برای درهم شکستن واحدهای نظامی فلسطینیان در غزه، به قتل رساندن رهبران حماس به ویژه فرماندهان واحدهای نظامی آن، نابودی حماس و مقاومت گروههای اسلامی

فلسطینی، اعمال فشار علیه حماس برای تغییر رویه سازش ناپذیری با رژیم اسرائیل. گفتنی است که عملیات روانی فعالیتی نرم افزاری است که با هدف از بین بردن امید مخاطبان، بی اعتمادی نسبت به رهبران، شکاف در بین جامعه مخاطب و جنگ علیه عقل دشمن انجام می گیرد. صلاح نصر از نویسندگان مصری در تعریف عملیات روانی می گوید: عملیات روانی همان جنگ کلمه و عقیده است، خواه به صورت مخفی، آشکار، شفاهی و یا کتبی باشد؛ سلاحی است که به انسان و عقل او توجه دارد و هرگاه امکان برقراری ارتباط عاطفی با مخاطب را داشته باشد، می تواند به اعماق او نفوذ کند. مهم ترین تاکتیکهای عملیات روانی عبارتند از:

- سانسور (عبارت است از حذف عمدی جریان عبور آگاهیها که امروزه بیشتر بمباران و هجمه خبری جایگزین آن شده است)؛  
- تحریف (تغییر متن پیام به شیوه های گوناگون از جمله جرح و تعدیل)؛  
- پاره حقیقت گویی، محک زدن، ادا به جای واقعیت، اغراق، ساختن یک یا چند

### اهداف عملیات روانی

در طی این دوره آنچه رژیم اسرائیل و نیروهایش درگیر آن بودند، نه تنها یک جنگ گرم بلکه جنگی تبلیغاتی بود. نکته اصلی اینجاست که تلاش می شد جریان جنگ و درگیری به گونه ای تصویر شود و از رژیم اسرائیل چهره ای جلوه دهند که با اکراه و بی میلی درگیر جنگ شده است. همچنین عملیات نظامی رژیم اسرائیل در این مناطق به منزله حق اعمال حاکمیت این رژیم مطرح می شد. در جنگ تبلیغاتی رژیم اسرائیل، هرگز در انعکاس رسانه ای اخبار جنگ به عدم توازن طرفین درگیر اشاره ای نمی شد. به تعبیری دیگر، عملکرد و انعکاس رسانه ای همواره و در همه حال در حمایت از اسرائیل صورت می گرفت. دستگاه تبلیغاتی رژیم اسرائیل و متحدان غربی آن در این عملیات روانی در پی دستیابی به اهداف زیر بود:

- زیر سؤال بردن مشروعیت مقاومت مردم مسلمان غزه؛
- روی گردانی افکار عمومی فلسطین از حماس؛
- اعمال فشار سیاسی به ائتلاف جمهوری اسلامی ایران و سوریه و حزب الله؛

دشمن فرضی، تفرقه و شایعه، ترور شخصیتی به جای ترور فیزیکی. تأکید اصلی این عملیات بر تفرقه و تقابل در خاورمیانه و لبنان است، همچنان که بن گورین در خاطرات خود می نویسد: برای ایجاد نفاق در اتحاد اعراب و تصرف سرزمین لبنان: «پاشنه آشیل اتحاد اعراب، لبنان است. تفوق مسلمانان در این کشور، مصنوعی و به سادگی قابل سرنگونی است».

محورهای عملیات روانی علیه حکومت قانونی نوار غزه به قرار زیر است:

- متهم ساختن حکومت قانونی غزه به مخالفت با روند صلح و سازش فلسطینیان با رژیم اسرائیل؛
- القای حمایت ایران، سوریه، حزب الله لبنان از حماس و مقابله آنها با روند صلح خاورمیانه؛
- متهم کردن ایران به حمایت معنوی، مالی و تسلیحاتی از حکومت غزه؛
- متهم کردن سوریه به دخالت در جنگ فلسطینیان غزه علیه رژیم اسرائیل؛
- معرفی حماس به عنوان گروهی ماجراجو و تروریست؛
- متهم کردن حماس به شروع جنگ.

- ممانعت از همبستگی اعراب و حمایت آنان از مقاومت اسلامی غزه؛  
 - کم رنگ جلوه دادن پیروزیهای حماس؛  
 - توجیه استیصال نظامی در برابر مقاومت اسلامی غزه؛  
 - تشدید اختلاف میان گروههای فلسطینی؛  
 - متهم کردن جمهوری اسلامی ایران به دخالت در امور داخلی کشورهای عرب منطقه؛  
 - بازسازی اقتدار نظامی، امنیت روانی و وجهه بین المللی جامعه صهیونیستی پس از ناکامی در جنگ ۳۳ روزه لبنان.  
 این تدابیر برای کم رنگ ساختن دستاوردهای مقاومت در قبال اسراییل به اجرا نهاده شدند. در این میان دستاوردهای حکومت قانونی غزه از جنگ عبارتند از:  
 - انتشار گزارش گلدستون و ایراد اتهام جنایت جنگی به سران رژیم اسراییل؛  
 - ایجاد رویکرد مثبت جهان اسلام به مقاومت اسلامی مردم غزه؛  
 - به چالش کشیده شدن برخی از کشورهای عربی منطقه، به ویژه مصر به دلیل حمایت نکردن از مقاومت اسلامی غزه و متهم شدن آنها به خیانت؛  
 - ظهور و بروز خشم و انزجار منطقه ای و جهانی علیه صهیونیست ها و آمریکا؛  
 - زیر سؤال رفتن نهادها و مجامع بین المللی؛  
 - شکسته شدن مجدد اقتدار رژیم اسراییل و تابوی شکست ناپذیری ارتش این کشور؛  
 - تثبیت وضعیت دولت قانونی حماس در غزه؛  
 - افزایش نفوذ حماس در کرانه باختری رود اردن و تضعیف جایگاه دولت دست نشانده؛  
 - شکل گیری صف بندی جهان اسلام و غرب؛  
 - به خطر افتادن منافع آمریکا و غرب در منطقه خاورمیانه؛  
 - فرسایشی شدن جنگ و دست نیافتن به نتیجه ای مشخص و قابل قبول، سبب ایجاد چالش و شکاف در رژیم اسراییل شد که برخی از شواهد آن عبارت است از:  
 - افزایش مخالفت های داخلی با عملیات نظامی غزه بین جناح های سیاسی

رژیم صهیونیستی؛

- چالش نظامیان با دولت و فرسایش

روانی ارتش رژیم اسرائیل؛

- افزایش فشارهای داخلی به دولت

صهیونیستی برای رسیدن هرچه سریع تر به موفقیت سیاسی و نظامی.

ماموریت تحقیق در رابطه با جنایات جنگی

رژیم اسرائیل در طی جنگ سه هفته‌ای غزه

در زمستان سال گذشته انتخاب شد. این در

حالی بود که گلدستون میل چندانی به قبول

این ماموریت نداشت؛ زیرا معتقد بود که

مسئله جنایات جنگی رژیم اسرائیل در جریان

یورش به غزه، «به شدت دارای بار سیاسی»

است. گلدستون می گوید: با این وجود من

این ماموریت را قبول کردم؛ زیرا به حکم رانی

قانون و قوانین جنگ اعتقاد عمیق داشته و به

حفاظت از غیرنظامیان در میدانهای نبرد

اهمیت می دادم.

فالك در ادامه گزارش خود یادآور

می شود: گروه چهار نفره کمیته حقیقت یاب

در مورد جنایات اتفاق افتاده در جریان جنگ

غزه، دارای شخصیت‌های مهم و با کفایتی بود

که از جمله آنها می توان به کریستینا چینکین،

محقق برجسته حقوق بین الملل و استاد

دانشکده اقتصاد لندن اشاره کرد. البته با

توجه به این انتخاب، بدون شک به پیچیدگی

تصمیم گیریهای گلدستون نیز پی خواهید

برد؛ زیرا این عضو گروه حقیقت یاب

گلدستون، یک یهودی است که روابط عاطفی

و خانوادگی عمیقی با اسرائیل و صهیونیسم

### پیامدهای گزارش گلدستون

پرفسور ریچارد فالك، استاد

بازنشسته حقوق بین الملل دانشگاه پرینستون

آمریکا و نویسنده بیش از ۲۰ کتاب مختلف در

موضوعات جهانی، اخیراً مقاله‌ای در رابطه با

گزارش گلدستون برای پایگاه اینترنتی

«انتفاضه فلسطین» نوشته که طی آن به دلایل

اهمیت این گزارش اشاره کرده است. این

فعال امور بین الملل که پیش از این از سوی

سازمان ملل برای تصدی دو منصب مرتبط با

مسئله فلسطین انتخاب شده است، در مقاله

خود نوشت: ریچارد گلدستون قاضی سابق

دادگاه قانون اساسی آفریقای جنوبی،

نخستین تعقیب کننده قانونی دادگاه لاهه در

رابطه با دادگاه جنایات یوگسلاوی سابق و

فعال ضد رژیم سابق آپارتاید آفریقای جنوبی،

از سوی سازمان ملل برای به عهده گرفتن

داشته و از دیرباز با چندین جامعه و سازمان فعال در اسرائیل همکاری می کرده است.

استاد بازنشسته دانشگاه پرینستون در ادامه می نویسد: با وجود اعتبار بی عیب و نقص اعضای کمیته و شهرت و خوش نامی جهانی گلدستون به عنوان شخصیتی که امانت داری و سیاستمداری را در حد تعادل نگه داشته بود، رژیم اسرائیل از همان ابتدا از همکاری با وی خودداری کرد و حتی به مسئولان سازمان ملل اجازه نداد تا وارد سرزمینهای اشغالی شوند. به طوری که این مسئولان مجبور شدند تا با تکیه به دولت مصر، از طریق گذرگاه رفح وارد غزه شوند. این گزارش تاکید می کند که اگرچه اسرائیل بارها با حمله به گزارش کمیته حقیقت یاب سازمان ملل آن را یک جانبه و غیرعادلانه می خواند، اما باید توجه داشت که تنها توضیح قابل قبول در رابطه با خودداری رژیم اسرائیل از همکاری با کمیته حقیقت یاب و استفاده نکردن این رژیم از فرصتی که برای دفاع از خود داشت، این است که اسرائیل در واقع چیزی برای گفتن ندارد و نمی تواند شواهد به دست آمده مربوط به جنایات جنگی مرتکب شده در جریان جنگ غزه را تکذیب کند. در واقع،

جنایات رژیم اسرائیل به حدی آشکار است که هیچ کمیته معتبر بین المللی دیگری نیز قادر نبود تا به نتایجی به غیر از نتایج به دست آمده در گزارش گلدستون برسد.

فالك می نویسد: در حقیقت گزارش گلدستون هیچ چیز جدیدی را در بر نداشت و تنها گزارشها و تحلیلهای بسیار زیادی را که در مورد رفتار نظامیان صهیونیست در جریان جنگ غزه وجود داشت، تایید می کرد. بر این اساس، گزارشهای قابل اعتمادی وجود دارد که روشهای جنگی رژیم اسرائیل را محکوم کرده و آنها را تخطی از قوانین جنگ و قوانین بشردوستانه بین المللی می داند؛ از جمله این گزارشها می توان به گزارش سازمان «عفو بین الملل»، «دیده بان حقوق بشر» و تعدادی از گروههای حقوق بشری حاضر در سرزمینهای اشغالی اشاره کرد. همچنین بسیاری از خبرنگاران و کارکنان ارشد سازمان ملل نیز به نتایج مشابهی با گزارش گلدستون دست یافته اند.

این گزارش می افزاید: شاید یکی از مهم ترین گزارشهایی که تا پیش از گزارش گلدستون وجود داشت، سندی با نام «شکستن سکوت» بود که شامل اظهارات ۳۰



نفر از نیروهای ارتش رژیم اسرائیل می شد که در یورش این رژیم به غزه نیز مشارکت داشتند. این سربازان با اشاره به اینکه فرماندهانشان از قوانین جنگی تخطی کرده اند، به تشریح این مطلب پرداختند که چرا تدابیر اندکی برای جلوگیری از به وجود آمدن تلفات غیرنظامی اتخاذ شده بود. فالک می افزاید: نظامیان اسرائیلی در اظهارات خود تشریح کردند که سیاست اسرائیل این بود تا مردم غزه را به خاطر حمایتشان از حماس، تنبیه کرده و هم زمان نیز به گونه ای عمل کند که تلفات ارتش این رژیم تا حد ممکن پایین بوده و به صفر نزدیک شود، حتی اگر رسیدن به این هدف نیازمند کشتار فلسطینیان بی گناه بود. در ادامه مقاله فالک می خوانیم: با توجه به این حقیقت که جامعه بین الملل پیش از این نیز دریافته بود که اسرائیل در جریان حمله به نوار غزه از قوانین بین المللی سرپیچی کرده است، در ابتدا باید به این مسئله پردازیم که چرا گزارش ۵۷۵ صفحه ای گلدستون در حالی که تنها اندکی به دانسته های پیشین جامعه جهانی افزود، چنین موجب واکنش رژیم اسرائیل شده و توجهات زیاد رسانه های جهانی را به خود

جلب کرد. در واقع گزارش گلدستون بیش از گزارشهای پیشین نسبت به داستان فریبنده اسرائیل که حماس را به دلیل شلیک موشکهایش مقصر معرفی می کرد، حساس بود و بر استفاده افراطی و بی وقفه اسرائیل از زور متمرکز شده بود. فالک تصریح می کند: گزارش گلدستون به محاصره غیرقانونی نوار غزه که ورود مواد غذایی، سوخت و احتیاجات پزشکی را نیز محدود می کرد، پرداخته و تاکید می کرد که چنین محاصره ای نمونه زشتی از مجازات جمعی است که به صراحت توسط بند ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو ممنوع شده است. بنابراین گزارش، اسرائیل همواره انتقادات بین المللی نسبت به عملیات نظامی خود در جنگ غزه را رد کرده و ادعا می کند که ارتش اسرائیل، اخلاقی ترین نیروی جنگی در کره زمین است! در همین رابطه نیز ارتش اسرائیل اقدام به اجرای یک سری تحقیقات صوری نیز نموده است.

فالک می نویسد: اما با توجه به اینکه از مدتها پیش ادعاهایی مبنی بر ارتکاب اسرائیل به جنایات جنگی وجود داشته و این رژیم نیز آنها را تکذیب می کرده است، چرا گزارش گلدستون در تل آویو به منزله بمبی

تلقی شد که موقعیت اسرائیل را به شدت تهدید می کند؟ در همین رابطه شیمون پرز، گزارش گلدستون را «استهزای تاریخ» خواند که «قادر به تشخیص متجاوز و حق دفاع از خود نبوده» و «فعالیت‌های تروریستی را مشروع می نمایاند». پرز همچنین گزارش گلدستون را جانبدارانه توصیف کرده و آن را نتیجه وجود گرایش‌های ضداسرائیلی در شورای حقوق بشر سازمان ملل دانسته است. فالک در این باره توضیح می دهد: این گونه پاسخ گویی به انتقادات بین المللی توسط اسرائیل امری است که همواره و به خصوص زمانی که انتقادات از سوی سازمان ملل و یا گروه‌های حامی حقوق بشر مطرح می شود، اتفاق می افتد و مانع از به وجود آمدن یک دید واقعی نسبت به اتهامات وارد شده به اسرائیل می شود. فالک می افزاید: این نمونه ای از چیزی است که من آن را «سیاست پیچش» می نامم؛ سیاستی که براساس آن تلاش می شود تا توجه مردم را از پیام و مقصود اصلی یک نفر دور کند. به طوری که هرچه انتقادات شدیدتر باشد، پاسخ به آن نیز خشن تر و شدیدتر خواهد بود. این نویسنده صاحب نام آمریکایی می نویسد: با نگاه دقیق تر، دلایل

خوبی برای واکنش مضطربانه اسرائیل به گزارش گلدستون آشکار می شود. نخستین دلیل این است که گزارش گلدستون با حمایت شخصیت‌های برجسته بین المللی تهیه شده است که با توجه به اعتبار آنها، نمی توان اتهامات ضد اسرائیل بودن را به آنها وارد کرد. به همین دلیل نیز کار اسرائیل برای دور کردن توجهات از یافته‌های کمیته حقیقت یاب سازمان ملل دشوارتر شده است. به طوری که هر کس با خواندن گزارش مزبور به این نتیجه می رسد که گزارش گلدستون کاملاً متعادل و بی طرف است.

دلیل دوم واکنش مضطربانه رژیم صهیونیستی به گزارش گلدستون این است که یافته‌های نه چندان تعجب برانگیز کمیته حقیقت یاب سازمان ملل با پیشنهادات و توصیه‌های مهمی همراه شده است که همین امر سطح گزارش گلدستون را از نمونه‌های مشابه پیشین، فراتر می برد. فالک در تشریح توصیه‌های مطرح شده در گزارش گلدستون می نویسد: دو پیشنهاد در این گزارش موجب شده تا رهبری اسرائیل دچار نگرانی شدیدی شود؛ این گزارش قویاً توصیه می کند در صورتی اسرائیل و حماس ظرف شش ماه با

نویسنده آمریکایی مقاله منتشر شده در پایگاه انتفاضه فلسطین می افزاید: واکنش رسانه های اسرائیلی به پیشنهادات مطرح شده در گزارش گلدستون نشان می دهد که ساکنان سرزمینهای اشغالی هم اکنون نیز هنگام سفرهای خارجی خود از بازداشت شدن و تحت پیگرد قرار گرفتن بیم دارند.

به طوری که یکی از مفسران نشریات اسرائیل در این باره گفته است: از حالا، نه تنها سربازان باید حین سفرهای خارجی مراقب باشند، بلکه وزرا و مشاوران قانونی نیز باید در سفرهای خارجی خود دقت کنند.

فالک توضیح می دهد: در حقیقت بند یک کنوانسیون ژنو به کشورهای جهان می گوید که در هر رویدادی به قوانین بشردوستانه بین المللی احترام بگذارند و همین امر یادآور تلاشهای برخی دادگاههای ۱۹۹۸ برای تحت تعقیب قرار دادن پینوشه به دلیل جرایم ارتکاب شده در زمان رهبریش در شیلی است که نشان داد دادگاههای ملی نیز می توانند برای تحت پیگرد قرار دادن سران سیاسی و نظامی به دلیل ارتکاب جنایات جنگی، مورد استفاده قرار گیرند. این گزارش می افزاید: البته اسرائیل نیز با عواقب

تحقیقات همکاری نکرده و اقداماتشان را براساس استانداردهای بین المللی در مورد نقض قوانین جنگی، پیگیری نکنند، باید شورای امنیت سازمان ملل وارد عمل شده و مسئله مسئولیت پذیری اسرائیل و حماس را به تعقیب کننده قانونی دادگاه جنایات بین المللی لاهه ارجاع دهد.

فالک در ادامه با اشاره به اینکه هم اکنون حس هم دردی با فلسطینیان در جهان رو به افزایش است، می نویسد: فلسطینیان در دومین جنگ خود با رژیم اسرائیل که یک جنگ غیرنظامی بود، پیروز شدند. در واقع، این نبرد غیرنظامی همان جنگ سیاسی است که موجب شد رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی محکوم شود. اما دلیل دیگر برای نگرانی بیش از اندازه رژیم اسرائیل از گزارش گلدستون، چراغ سبزی است که این گزارش به دادگاههای بین المللی در سراسر جهان به منظور اعمال قوانین مرتبط با جنایات جنگی علیه صهیونیست ها داده است. به طوری که اگر مسئولان رژیم اسرائیل به خارج از سرزمینهای اشغالی سفر کنند، یا بازداشت می شوند و یا به یک کشور ثالث استرداد داده می شوند.

گزارش گلدستون مبارزه خواهد کرد. به طوری که هم اکنون نیز حمله دیپلماتیک و رسانه‌ای شدیدی طراحی کرده تا گزارش گلدستون را یک جانبه توصیف کند و این تصور را به وجود آورد که گزارش گلدستون شایسته توجهات جدی جهانیان نیست. همچنین دولت ایالات متحده نیز به طرز ناامید کننده‌ای بردیدگاه اسرائیل صحنه گذاشته و پیشنهادات اصلی گزارش گلدستون برای ارجاع پیگیری یافته‌های کمیته حقیقت یاب به شورای امنیت را رد کرده است. به طوری که سوزان رایس نماینده آمریکا در سازمان ملل در روز ۱۶ سپتامبر، یعنی یک روز پس از انتشار گزارش گلدستون، در شورای امنیت سازمان ملل گفت: ما نگرانیهای جدی از پیشنهادات مطرح شده در گزارش گلدستون داریم. رایس همچنین با اشاره به شورای حقوق بشر سازمان ملل، این سازمان را که فاقد اختیارات اجرایی است، به عنوان «تنها محل مناسب» برای اتخاذ هرگونه تصمیمی براساس گزارش گلدستون معرفی کرد.

استاد بازنشسته حقوق بین الملل می‌افزاید: این واکنش آمریکا در حقیقت نشان دهنده آن است که در صورت پیگیری

پیشنهادات گلدستون برای ارجاع موضوع جنایات جنگی رژیم اسرائیل به شورای امنیت، این امکان وجود دارد که گزارش گلدستون توسط آمریکا و یا دیگر اعضای ثابت شورای امنیت، وتو شود. مقاله فالک در ادامه با اشاره به ادعاهای رژیم اسرائیل مبنی بر یک جانبه بودن گزارش گلدستون، تاکید می‌کند که این گزارش حتی در برخی از موارد به نفع رژیم اسرائیل بوده و از برخی اقدامات صلح جویانه حماس در جریان جنگ غزه چشم پوشی کرده است. بر این اساس، گزارش گلدستون هیچ اشاره‌ای به آتش بس موقتی که در آغاز یورش رژیم اسرائیل موجب متوقف شدن شلیک موشکهای حماس به سرزمینهای اشغالی شد، نکرده و یا حتی از تلاشهای مکرر حماس برای تمديد آتش بس نیز حرفی نزنده است. همچنین باید توجه داشت که این اسرائیل بود که با حمله شدید به نظامیان حماس در تاریخ چهارم نوامبر ۲۰۰۸، موجب شکسته شدن آتش بس شد. فالک تاکید می‌کند: با این حال، گزارش گلدستون با رد این حقیقت که جنگ غزه از سوی رژیم اسرائیل و به طور یک جانبه صورت گرفته است، در واقع از شناسایی متجاوز

نویسد: درحالی که کمیته حقیقت یاب سازمان ملل به مسئله زندانی بودن «گلعاد شالیت»، نظامی اسیر اسرائیلی اشاره کرده و توصیه می کند که آزادی وی باید براساس زمینه های انسان دوستانه صورت گیرد، گزارش گلدستون هیچ گونه تاکید مشابهی نسبت به رژیم اسرائیل برای آزادسازی هزاران اسیر فلسطینی که در شرایط ناگواری به سر می برند، نداشته است.

خودداری کرده است. فالک می افزاید: مسئله ناامید کننده دیگر این است که گزارش گلدستون در رابطه با جلوگیری رژیم اسرائیل از خروج غیرنظامیان زندانی شده در نوار غزه، هیچ اظهارنظری نکرده است. این در حالی است که اسرائیل حین جنگ غزه، تمامی مرزها را بسته بود و تنها به شهروندانی اجازه خروج از نوار غزه را می داد که دارای گذرنامه خارجی بودند. فالک با اشاره به اینکه اقدام اسرائیل در جلوگیری از خروج غیرنظامیان اقدامی کم سابقه در جنگهای مدرن است، می افزاید: اگرچه قانون مشخصی وجود ندارد که کشورهای درگیر جنگ را ملزم کند تا به غیرنظامیان اجازه دهند از محدوده های درگیری خارج شوند، اما به نظر می رسد این امر یکی از ابتدایی ترین ملزومات انسانیت باشد و جای خالی این موضوع در قوانین بین المللی نیز احساس می شود؛ اهمیت این مسئله نیز زمانی به چشم می آید که به برخی از جنایات صورت گرفته علیه غیرنظامیان در غزه اشاره کنیم، به ویژه آنکه بدانیم ۵۳ درصد از جمعیت این شهر را کودکان تشکیل می دهند. کارشناس حقوق بین الملل در پایان با اشاره به کاستیهای گزارش گلدستون می

\* منابع این گزارش به دلیل حجم کثیر آن در این شماره درج نشد و در سایت مرکز قابل استفاده می باشد.

(www.merc.ir)

**پی نوشت:**

دریافت جایزه حقوق بین الملل مک آرتور در ۲۰۰۸؛  
 دریافت جایزه ریچار نوستادت از مدرسه کندی در  
 دانشگاه هاروارد در ۲۰۰۷؛  
 دریافت جایزه ویژه حقوق بشر بین المللی توسط کانون  
 وکلای آمریکا ۱۹۹۴؛  
 دکتری افتخاری دانشگاههای کانادا، هلند،  
 آفریقای جنوبی، انگلیس، اسرائیل و آمریکا؛  
 قاضی افتخاری یک دادگاه در لندن؛  
 پذیرش افتخاری وی در کالج سنت جونز دانشگاه  
 کمبریج؛  
 عضویت افتخاری در کانون وکلای نیویورک؛  
 عضویت افتخاری در مرکز مطالعات بین المللی و درهد  
 دانشگاه هاروارد؛  
 وی یکی از اعضای خارجی آکادمی علوم و هنر آمریکا  
 است؛  
 وی از سال ۱۹۹۶ به عضویت دایم دانشکده  
 سالزبورگ سمینار در آمده است.

۱. ریچارد گلدستون رییس کمیته حقیقت یاب شورای  
 حقوق بشر سازمان ملل در مورد غزه در سال ۱۹۳۸ در  
 یک خانواده یهودی آفریقای جنوبی به دنیا آمد. وی در  
 سال ۱۹۶۲ در رشته حقوق از دانشگاه وایتواترز ساند  
 آفریقای جنوبی فارغ التحصیل شد و بلافاصله در کانون  
 وکلای ژوهانسبورگ به عنوان وکیل شروع به کار نمود.  
 وی در سال ۱۹۸۰ به عنوان قاضی در دادسرای عالی  
 ترانسوال آفریقای جنوبی منصوب گردید و در سال  
 ۱۹۸۹ به عنوان قاضی استیناف در دیوان عالی مشغول  
 به کار شد. طی سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ به عنوان  
 قاضی ویژه تحقیق در مورد خشونت‌های عمومی در  
 کمیسیون تحت همین عنوان در آفریقای جنوبی  
 مشغول کار بود. از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ ریاست  
 موسسه ملی پیش گیری از جرایم و تعرض به افراد  
 نیازمند توان بخشی را برعهده داشته، در ضمن ریاست  
 بنیاد برادلو را که در زمینه کمک به تحصیل نیازمندان  
 فعالیت می نماید به عهده دارد. وی سرپرستی موسسه  
 ملی حقوق بشر آفریقای جنوبی را نیز برعهده دارد. وی  
 از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ یعنی پس از فروپاشی آپارتاید  
 به عنوان قاضی در دادگاه عالی قانون اساسی  
 آفریقای جنوبی مشغول به کار بود. همچنین از سال  
 ۲۰۰۴ به عنوان استاد میهمان دانشکده حقوق  
 دانشگاه هاروارد، دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک،  
 دانشکده حقوق فورد هام و دانشکده حقوق جورج تاون  
 آمریکا تدریس می کند.

فعالتهای بین المللی وی از سال ۱۹۹۴ آغاز شده و در  
 طی سالهای ۹۴ تا ۹۶ به عنوان بازرس ویژه دادگاه  
 جنایی سازمان ملل مسئول بررسی موضوع کشتار  
 غیرنظامیان در یوگسلاوی و رواندا شد. وی در سال  
 ۱۹۹۸ ریاست کمیسیون ویژه ای را جهت تهیه پیش  
 نویس وظایف و مسئولیتهای دبیرکل یونسکو برعهده  
 داشت. وی طی سالهای ۹۹ تا ۲۰۰۱ مسئولیت یک  
 کمیته بین المللی و مستقل تحقیق در مورد کوزوو را  
 برعهده داشت. در دسامبر ۲۰۰۱ از سوی کانون  
 بین المللی وکلا به عنوان رییس کارگروه بین المللی  
 تروریسم تعیین شد. وی جوایز بین المللی متعددی نیز  
 دریافت نموده که برخی از آنها به قرار زیر است:

## جهانی شدن و حکمرانی

Kenneth N. Waltz, *Globalization and Governance*, Sage Publications, 2007 and 2008.

### کنت والتز

ترجمه و تحلیل: علیرضا صالحی

در سال ۱۹۷۹ وابستگی متقابل میان

دولتها کم اما رو به فزونی بود. اگر چه

وابستگی متقابل افزایش یافته است، اما اگر

آن را از حیث تجارت یا جریانهای سرمایه به

عنوان درصدی از تولید ناخالص ملی مورد

ارزیابی قرار دهیم، و یا با تحرک نیروی کار

مقایسه کنیم کمتر، و اگر با وابستگی متقابل

نظامی دولتها مقایسه نماییم، هنوز این

وابستگی متقابل نسبت به سال مزبور کمتر

است. با این همه احساس می شود که جهان

کوچک تر شده و سفر بین المللی سریع تر،

آسان تر و ارزان تر انجام می گیرد. موسیقی،

هنر، شیوه آشپزی و سینما در شکل

بین المللی به خود گرفته اند. به صورت کلی تر

می توان گفت که عنصر زمان و مکان تا حد

زیادی اهمیت پیشین خود را در ارتباطات

میان انسانها و زندگی آنها از دست داده است.

در دنیای کنونی انسانها از طریق رسانه های

جمعی با سایر مردم دنیا به طور روزمره در

ارتباط هستند و از طریق آن پیامهای شخصی

خود را منتقل می نمایند، به بیان دیدگاههای

خود می پردازند و حتی تجارت خود را از این

راه به انجام می رسانند. گسترش راههای

زمینی و هوایی و تسهیلات روزافزون بازدید از

سایر کشورها و تجارت با آنها را آسان تر نموده

است و تولیدات شکل بین المللی پیدا

کرده اند.

مسئله ای که حایز اهمیت است این

است که برخی به وابستگی متقابل نزدیک

دولتها به منزله نویدی برای یک عصر

صلح آمیز میان ملتها و دموکراسی و رفاه در

درونشان می نگرند. هر چند که جمع کردن

وابستگی متقابل، صلح، دموکراسی و رفاه

چیز جدیدی نیست. نورمن آنجل در کتاب

پرمخاطب خود، توهم بزرگ، متون دو نسل

اقتصاددانان کلاسیک و نوکلاسیک را گرد

هم آورد و نتیجه عجیبی از آنها استنتاج کرد؛

اینکه جنگها به این دلیل که دیگر برای آنها

هزینه ای نخواهد شد، از صحنه روابط

بین‌الملل حذف خواهند شد. اما با وقوع نادرستی جنگ جهانی اول نادرستی این دیدگاه آشکار گشت و نوعی سرخوردگی و ناامیدی سیاسی به وجود آمد که تقریباً تا پایان جنگ سرد ادامه داشت تا اینکه در آغاز دهه ۱۹۷۰ دوباره نوعی خوش بینی مشابه قبل شکل گرفت. بار دیگر وابستگی متقابل با صلح و صلح نیز به شکل روز افزونی با دموکراسی پیوند داده شد. در این دوره است که ما شاهد گسترش چشمگیر دموکراسی و وابستگی متقابل در میان کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و با فروپاشی شوروی در اروپای شرقی هستیم. برای نمونه، فرانسیس فوکویاما با مطرح نمودن نظریه پایان تاریخ پیش بینی نمود که زمانی همه دولت‌ها از نوع دموکراسی لیبرال خواهند بود و اخیراً نیز مایکل دوپل که بین ۲۰۵۰ تا ۲۱۰۰ قرار دارد برای آن رخداد تخمین زده است. جان مولر، در سال ۱۹۸۹ در حالی که پایان جنگ میان کشورهای پیشرفته جهان را مژده می‌داد، ادعا نمود که فرض‌های نورمن آنجل از همان آغاز درست بودند، فقط وی کتابش را زودتر از موعد منتشر نمود.

رابرت کوهن و جوزف نای در سال ۱۹۷۷ در کتابشان به نام قدرت و وابستگی متقابل بر نقش وابستگی متقابل در اشاعه صلح و محدود نمودن استفاده از زور تاکید نمودند. با این استدلال که وابستگی متقابل ساده، پیچیده شده است و منافع اقتصادی و منافع سیاسی دولت‌ها را بیش از پیش به هم پیوند زده است. برخی نیز مانند کنیچی اوهاما صحبت از شکل‌گیری یک جهان بدون مرز می‌نمایند. به عقیده وی در جهان کنونی افراد، شرکتهای و بازارهای بین‌المللی اهمیتی بیش از دولت‌ها پیدا کرده‌اند و ما شاهد مستحکم شدن روزافزودن پیوندهای اقتصادی و افزایش سود حاصله از این پیوندهای اقتصادی هستیم. سود چشمگیر حاصل از پیوندهای اقتصادی و هزینه‌های بالای جنگ موجب می‌شود که دولت‌ها دیگر تمایلی به متوسل شدن به جنگ نداشته باشند. در مجموع، طرفداران وابستگی متقابل بر این عقیده‌اند که منافع اقتصادی به گونه‌ای قوت می‌گیرند که جای سیاست را در عرصه داخلی و خارجی می‌گیرند. اینکه اقتصاد سیاست را از رونق می‌اندازد و از اهمیت آن می‌کاهد، معمولاً عقیده‌ای درست انگاشته می‌شود. بخش نخست این مقاله



جنوبی در دهه ۱۹۹۰ این هزینه را پرداختند. ممکن است برخی از کشورها ناخواسته گله الکترونیکی را به مبارزه بطلبند (مانند کشورهای که نامشان آمد)، برخی براساس عقاید سخت ایدئولوژیک (مثل کوبا و کره شمالی) و برخی به واسطه اینکه تاریخ آنها را نادیده گرفته است. (مثل تعداد زیادی از کشورهای آفریقایی). اما در هر صورت کشورهای که مایل به جذب سرمایه و یا استفاده از فناوری اکنون و آینده هستند مجبورند تا دستبند طلائی یعنی بسته ای از خط مشی ها از جمله بودجه متعادل، آزادسازی اقتصادی، فضای آزاد برای سرمایه گذاری و تجارت و ارز با ثبات را به دست کنند.

دکتر ماهاتیر محمد نخست وزیر مالزی در سپتامبر سال ۱۹۹۷ در یکی از جلسات بانک جهانی با انتقاد شدید از قدرتهای بزرگ و سفته بازان بین المللی، ابراز نمود که آنان کشورهای آسیایی را وادار می نمایند تا بازارهای خود را به روی آنان بکشایند و همچنین ارزهای آنها را در جهت نابودی این کشورها دستکاری می نمایند.

\*Electronic Herd

کاربرد اقتصاد را در عرصه داخلی و بخش دوم کاربرد آن را در عرضه بین المللی مورد ارزیابی قرار می دهد.

### وضعیت دولت

بختی که طرفداران وابستگی متقابل در این حیطه مطرح می نمایند، مربوط به یکسان سازی نظامهای اقتصادی و سیاسی از طریق تحمیل نمودن معیارهای بازار سرمایه در قبال ورود فناوری و سرمایه به کشورهای مختلف است. یعنی اینکه سرمایه و فناوری تنها عاید کشورهای می گردد که دارای حکومتهای با ثبات، اقتصادهای پیشرفته، حسابداری شفاف و معامله بی غل و غش هستند، و خود را از کشورهای که این ویژگیها را ندارند دریغ می ورزد و البته تاکید می شود که نظامهای لیبرال دموکرات به بهترین وجه این ویژگیها را پوشش می دهند. فریدمن سیستمی که این روند را تحمیل می کند گله الکترونیکی\* می نامد. دولتها می توانند با گله الکترونیکی به مقابله بپردازند، اما در این صورت هزینه سنگینی خواهند پرداخت؛ همان گونه که تایلند، مالزی، اندونزی و کره

فریدمن از خود می پرسد که رابرت روبین یعنی وزیر خزانه داری آمریکا چه پاسخی می تواند به این سوال داده باشد و تصور می کند که جواب وی باید چیزی مانند این می بود: شما در کدامین سیاره زندگی می کنید؟ جهانی شدن یک انتخاب نیست بلکه یک واقعیت است، و تنها راهی که شما می توانید از طریق آن به همان میزان که مردم شما می خواهند رشد کنید. تلاش برای بهره گیری از سهام جهانی و بازارهای اوراق قرضه، تلاش برای جذب سرمایه های شرکتهای چند ملیتی و کوشش در جهت فروختن آن چیزی که کارخانه های شما تولید می کنند به سیستم های تجاری جهان است و اساسی ترین حقیقت جهانی شدن این است: هیچ کس مسئول نیست.

در این میان گله الکترونیکی یک روند به صورت خودکار عمل می نماید و در صورتی که تصمیم بگیرد که سرمایه را از کشوری دریغ نماید، هیچ گونه اقدامی در مقابل آن نمی توان انجام داد. بدین صورت که تعداد زیادی از سرمایه گذاران به صورت مجزا و هم زمان براساس دلایل یکسان تصمیم می گیرند که در یک جای مشخص سرمایه گذاری نموده و یا از انجام آن سرباز زنند. تنها و تنها یک راه حل وجود دارد و آن تطبیق دادن خود با معیارهای بازارهای جهانی است. پس جهانی شدن به وسیله بازارها و نه به وسیله دولتها ساخته می شود.

جهانی شدن به معنای همگون شدن است. قیمتها، تولیدات، دستمزدها، ثروت، نرخ بهره و سود، همه و همه به سمت یکی شدن پیش می روند. درست است که جهانی شدن نیز مانند هر حرکت قدرتمند دیگر که در جهت تغییر عمل می کند، با مقاومتهایی روبه روست، اما چیزی که مسلم است این است که این گونه مقاومتها به زودی درهم شکسته خواهند شد. مالیه بین المللی به همراه فناوری همه موانع جهانی شدن را از سر راه بر می دارد و جهانی شدن تحت حمایت قدرت نظامی آمریکا بی وقفه به پیش می رود.

پایان جنگ سرد و فروپاشی کمونیسم همه مدلهای دیگر غیر از لیبرال دموکراسی را از اعتبار انداخته است. تنها یک شیوه برتر وجود دارد که متعلق به آمریکا است. بدین صورت که این کشور در همه زمینه های مربوط به دوران پسا صنعتی در وضعیت

اقتصاد جهانی به صورت ناحیه ای متفاوت است؛ برای مثال شمال ایتالیا در این عرصه حضور دارد، در حالی که جنوب این کشور این گونه نیست. در حقیقت جهانی شدن، جهانی نیست، بلکه عمدتاً به نواحی شمال محدود می شود.

دوم اینکه، باید وابستگی متقابل ملتها در عصر کنونی را با وابستگی متقابل نخستین مقایسه نماییم. پاراگراف نخست این مقاله نشان می دهد که ما در اغلب زمینه ها از سطوح سال ۱۹۱۰ فراتر نرفته ایم. همچنین رشد سریع سرمایه گذاری و تجارت جهانی از اواسط دهه ۱۸۵۰ تا دهه ۱۹۱۰ درست پیش از یک دوره طولانی جنگ بود. منظور اینکه، وابستگی متقابل و رشد تجارت نتوانست از شکل گیری برخی وقایع جلوگیری به عمل آورد. در پی جنگ جهانی اول ما شاهد کاهش شدید وابستگی متقابل بودیم که این وضعیت تا دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت. پس از آن تاریخ نیز به رغم افزایش وابستگی متقابل، از رکوردهای سالهای دهه ۹۰ فراتر نرفته ایم.

سوم اینکه، بازارهای پولی ممکن است تنها بخش اقتصادی باشند که فرد

مناسبی قرار دارد. درست است که گله الکترونیکی برای شکل دولتها اهمیتی قایل نیست، ولی ثبات، پیش بینی پذیری، شفافیت و توانایی برای انتقال و حمایت از سرمایه خویش را مهم دانسته و آن را سزاوار پاداش می داند. از این حیث دموکراسیهای لیبرال بهترین شیوه را ارائه می دهند. این پیام برای همه کشورها واضح است: خود را تطبیق دهید و یا متضرر شوید.

این خلاصه بحثی است که فریدمن و دیگر طرفداران وابستگی متقابل و جهانی شدن ارائه می دهند. حال باید دید که میزان تاثیرگذاری وابستگی متقابل مطرح شده، در اداره امور داخلی و خارجی و همچنین نوع تاثیرگذاری آن به چه شکلی بوده است. برای رسیدن به این هدف چند سوال باید پاسخ داده شوند.

نخست باید به این پرسش پاسخ داد که جهانی شدن تا کجا پیش رفته است؟ همان گونه که می دانیم این پدیده اکثر بخشهای جهان؛ یعنی آفریقا، آمریکای لاتین، روسیه و خاورمیانه به جز اسرائیل و بخشهای بزرگی از آسیا را شامل نمی شود. به علاوه، در تعداد زیادی از کشورها درجه مشارکت در

بتواند ادعا کند جهانی شده اند و سرمایه مالی آزادانه در میان کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و هر جای دیگر در جریان است. رابرت وید اشاره می کند که نرخهای بهره واقعی کشورهای شمال و بین کشورهای شمال و جنوب تفاوتی بیش از ۵ درصد ندارد. اما نزدیک شدن نرخ بهره واقعی برای توضیح حرکت‌های عظیم سرمایه کفایت نمی کند؛ چرا که از جنبه های مختلف دیگر مانند میزان درآمد واقعی، نیروی انسانی و غیره میان کشورهای گوناگون تفاوت‌های فاحشی وجود دارد. در نتیجه، دوره کنونی از لحاظ حرکت سرمایه های مالی همانند گذشته است و بازارهای مالی در اواخر قرن گذشته دست کم به اندازه زمان کنونی منسجم بودند.

پرواضح است که جهان یکی نیست؛ زیرا از یک سو متاسفانه شکافهای گسترده ای بین شمال و جنوب وجود دارد و از سوی دیگر حتی تفاوتها میان کشورهایی که تصور می شود داخل در جهانی شدن هستند، قابل توجه و پایداری دارند. به عنوان فقط یک نمونه می توان به الگوهای مالی این کشورها اشاره نمود. در حالی که ایالات متحده بر واردات سرمایه های مالی متکی است، اروپای غربی چنین وضعیتی ندارد و از آن سو ژاپن نیز یک صادر کننده بزرگ سرمایه است. ملاحظه می کنید چیزی که از دور یکنواخت و ساده به نظر می رسد، در یک نگاه دقیق تر ثابت می شود که بسیار پیچیده و چند لایه است. با وجود تفاوت‌های فراوان موجود می توان ادعا نمود که جهانی شدن حتی در میان این کشورها مطلبی مربوط به امروز نیست و تنها یک پیش بینی درباره آینده است.

مسئله ای که نادیده انگاشتن آن گاه به استنتاجات غلط طرفداران جهانی شدن در مورد نقش بازارهای بین المللی و یا به قول توماس فریدمن گله الکترونیکی در یکسان سازی الگوهای دولتمداری می انجامد، این است که یک سیستم سیاسی اقتصادی موفق تر در هر دوره ای مورد تقلید سایر بازیگران قرار می گیرد و این امری مربوط به دوران کنونی نیست؛ یعنی اینکه تعداد زیادی از طرفداران جهانی شدن میزان شباهت حال و گذشته را کمتر از حد خود تخمین زده اند. با این حال طرفداران جهانی شدن معتقدند که سرعت این روند رو به افزایش است. به گونه ای که دستبند طلایی فضای اندکی برای تحرک باقی می گذارد. در عصر سیاسی

قدیم قوی، ضعیف را درهم می شکست. در عصر اقتصادی جدید سریع، کند را می خورد. دیگر این گونه نیست که هر کاری که طرف قدرتمند می گوید، انجام بده یا خطر تنبیه فیزیکی را بپذیر، بلکه به جای آن هر چیزی که گله الکترونیکی می طلبد، انجام بده و یا فقیر بمان.

با این مقدمه به سراغ پرسش اصلی می رویم؛ اینکه در وضعیت کنونی و با توجه به نیروهای اقتصادی موجود نقش دولتها چگونه است؟ پیام طرفداران جهانی شدن این است که اقتصاد و نیروهای تکنولوژیکی، همگونی تنگاتنگی به اشکال سیاسی، اقتصادی و نقشهای دولتها تحمیل می کنند؛ بدین شکل که گله الکترونیکی تنها در کشورهای با دولتهای قابل اتکا، با ثبات و باز یعنی نمونه های لیبرال دموکرات جذب می شود. این به معنای ایجاد یک نوع همگونی است. با این حال، نگاهی کوتاه به ۷۵ سال گذشته این مطلب را آشکار می سازد که سیستم های گوناگون اقتصادی-سیاسی در دوره های مشخص توانسته اند با موفقیت های تحسین برانگیز خود نوعی الگو بسازند. در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۵۰ نرخ رشد اقتصاد

اتحاد جماهیر شوروی موجبات نگرانی شدید ایالات متحده را از پیشی گرفتن شوروی بر این کشور به وجود آورد. در دهه ۱۹۶۰ یعنی در دوره ریاست جمهوری کندی با رونق گرفتن دوباره این کشور، سیستم کاملاً متفاوت آمریکا دوباره توجه جهانی را متوجه خود کرد. در دهه ۷۰ دولتهای رفاه اروپای غربی با اقتصادهای مدیریت شده و هدایت شده بسیار مورد توجه قرار گرفتند. در پایان دهه ۷۰ و سالهای زیادی از دهه ۸۰ سوداگری جدید نوع ژاپنی به عنوان موج آینده تصور می شد و اروپای غربی و آمریکا را به شدت درگیر چگونگی برخورد با این وضعیت کرده بود. در دهه ۱۹۹۰ با شکوفایی مجدد اقتصاد آمریکا مدل اداره آمریکا از سوی طرفداران جهانی شدن به عنوان مدل نهایی سیاسی-اقتصادی مطرح گشت مدلی که در نهایت با تقلید از سوی دیگران یک نوع همگونی را در سطح جهان به وجود آورد و بدین شکل تاریخ بار دیگر به پایان خود رسید. ولی این معمول نیست که از تجربه یک دهه نتیجه بگیریم که در نهایت بهترین مدل ظهور یافته است. از سوی دیگر، جهانی شدن در صورت تحقق به معنای همگونی نزدیک

شرایط میان کشورهاست و همان گونه که توضیح داده شد، چنین همگونی ای وجود ندارد. حتی در دهه ۱۹۹۰ نشانه اندکی از جهانی شدن قابل مشاهده است. کشورهای پیشرفته جهان از سرنوشت های کاملاً متفاوتی بهره مند و یا متضرر شده اند. کشورهای بزرگ اروپای غربی از بیکاری گسترده و مداوم در عذاب بودند و کشورهای شمال شرق و جنوب شرق آسیا رکود یا فروپاشی اقتصادی را تجربه می کردند، در حالی که چین همچنان با موفقیت به پیش می رفت، درباره ایالات متحده نیز می دانیم.

من برخلاف توماس فریدمن و سایر طرفداران جهانی شدن اعتقاد ندارم که روندهای اقتصادی سیاستهای ملتها را هدایت یا تعیین می کنند و در نهایت نوعی همگونی به وجود می آورند؛ یعنی روندی که طی آن یک دولت یا باید معیارهای بازارهای بین المللی و گله الکترونیکی را بپذیرد و یا دچار رکود و احیاناً ورشکستگی بشود. این خود به نوعی تطبیق همگان با معیارهای مشخص و در نهایت یکی شدن است. در اینجا نکاتی وجود دارد که به روشن شدن مسئله کمک می کند. نخست، فرد انتظار دارد که از لحاظ

شکلی و نقشی میان کشورهای با سطح مشابه توسعه که به صورت تنگاتنگی با هم در ارتباط متقابل هستند. یگانگی بسیار کاملی به وجود بیاید. با این حال استفان وول کوک ضمن مشاهده اشکال حکمرانی مشترک میان جامعه اروپا طیفی از رویکردها را مشاهده می کند که به نظر می رسد تا مدتها ماندگار باشند. از دهه ۱۹۵۰ به بعد اقتصاد کشورهای آلمان و فرانسه به شکل نزدیک تری با هم رشد کرده اند؛ به گونه ای که هر یک به شریک اصلی تجاری دیگری تبدیل شده اند با این حال، مطالعه دو کشور ما را به این نتیجه می رساند که فرانسه سیاستهای آلمان را مورد تقلید قرار داده است، که اما مایل نبوده و یا نتوانسته نهادهای آن را نیز اخذ کند.

دوم اینکه، حتی اگر همه سیاستها جهانی شوند، اقتصادها به نحو شگفت آوری در سطح محلی باقی می مانند. کشورهای دارای اقتصادهای بزرگ همچنان بیشتر تجارت خود را در داخل انجام می دهند. آمریکایی ها ۸۸ درصد کالاهایی را که خریداری می کنند، خود تولید می نمایند. بخشهایی مانند دولت، بخش

پایگاههای اصلی شان تثبیت می گردند. یک بررسی از ۱۰۰ شرکت بزرگ دنیا نشان می دهد که هیچ یک از آنها را نمی توان به درستی جهانی و یا آزاد نامید. بررسی دیگر، تنها یک شرکت چند ملیتی را می یابد که به نظر می رسد پایگاه اصلی خود را ترک می کند؛ یعنی شرکت مواد شیمیایی بریتانیا. در همه ارزیابیهای مهم نقش پایگاه اصلی شرکت برجسته است و توانایی فناورانه شرکتها به صورت تنگاتنگی با توانایی فناورانه کشورهایی که در آن قرار دارند، برابر است. سوم اینکه، همان گونه که لینداویس تاکید می کند این ظرفیت دگرگونی دولتهاست که کلید موفقیت آنها در اقتصاد جهانی است. با توجه به اینکه نوآوری فنی سریع است و شرایط اقتصادی داخلی و خارجی اغلب تغییر می کند، دولتهایی که به آسانی خود را تطبیق می دهند از امتیازات قابل توجهی برخوردار می گردند. یعنی دولتها این انعطاف پذیری را دارند که بتوانند با انتخاب گزینه های گوناگون سرنوشت های گوناگونی را تجربه نمایند. پس سیاست بین الملل همچنان بین المللی باقی می ماند و دولت ملتها نیز همانند گذشته بازیگران

ساختمان سازی، موسسات غیرانتفاعی، صنایع همگانی، خرده فروشیها و عمده فروشیها که به ندرت در تجارت بین الملل درگیر می شوند، ۸۲ درصد آمریکایی ها را در استخدام خود دارند. همان گونه که پائول کرک من می گوید، ایالات متحده هنوز در حدود ۹۰ درصد، اقتصادی است که کالاها و خدمات را به منظور مصرف داخلی تولید می کند. صادرات مهم سه اقتصاد بزرگ دنیا یعنی آمریکا، ژاپن و اروپای غربی (اگر آنها را به صورت یک واحد در نظر بگیریم)، ۱۲ درصد و یا درصد کمتری از تولید ناخالص داخلی شان را تشکیل می دهد، به علاوه، کشورهای توسعه یافته اغلب تجارت خارجی شان (منهای معاملات نفت) را با یکدیگر انجام می دهند و این بدان معناست که میزان وابستگی آنها به کالاهایی که خود نمی توانند تولید کنند، در آینده کاهش می یابد. به نظر می رسد مطلبی که درباره ۱۹۷۰ صدق می کند، امروزه نیز صادق است. جهان کمتر از آن چیزی که معمولاً تصور می شود، دارای وابستگی متقابل است. با تقویت الگوهای محلی تولید، درحقیقت شرکتهای آزاد مشهور به شدت در

اصلی آن خواهند بود؛ بازیگرانی که توسط نیروهای اقتصادی هدایت نمی شوند. اغلب دولتها همچنان در سیاست بین الملل باقی خواهند ماند و اینان واحدهایی هستند که در یک سیستم رقابتی توانایی تطبیق دارند. برخی به خوبی از عهده آن بر می آیند و بنابراین رشد و رونق می یابند. دیگران فقط ترقی می دهند تا با شرایط موجود بسازند. این شیوه ای است که در سیستم های رقابتی وجود دارد. در دهه ۱۹۸۰ ژاپن کشوری بود که به سرعت پیشرفت می کرد و از دید دیگران کشوری بود که با داشتن نوای خود به سوی قله های ترقی پیش می رفت. در حال حاضر ایالات متحده توجه همگان را به خود جلب کرده است و به عنوان دارنده یک اقتصاد سالم و پویا نگریده می شود. راز اینان به تطبیق با شرایط جهانی و سرعت عمل آنان در این کار باز می گردد.

دولتها علاوه بر اینکه خود را تطبیق می دهند، از خود محافظت نیز می کنند. ملت های گوناگون با نهادها و سنت های گوناگون و به طرق مختلف در حفظ خود می کوشند. ژاپن صنعت خود را تقویت می کند، از آن دفاع می کند و تجارتش را مدیریت می نماید. ایالات

متحده توانایی نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را در جهت حفاظت از خود به کار می گیرد و رخدادهای بین المللی را به منظور بالا بردن منافع خود دستکاری می کند. بنابراین همان گونه که دیوید. ای. اسپرو تشریح می کند این نهادها و بازارهای بین المللی نبودند که دلارهای نفتی را پس از ۱۹۷۴ باز می گگرداندند، بلکه ایالات متحده این کار را انجام می داد. این کشور از طریق ابزارهایی که در اختیار دارد، تلاش می نماید تا با تضعیف و دستکاری نهادها و بازارهای بین المللی بیشترین منافع را کسب کند.

تعداد زیادی از طرفداران وابستگی متقابل در دهه ۱۹۷۰ انتظار داشتند دولت از کار بیفتد و از صحنه کنار برود. چارلز کیندلبرگ در سال ۱۹۶۹ مطرح کرد که «دولت - ملت به عنوان یک واحد اقتصادی تقریباً به پایان کار خود رسیده است» طرفداران جهانی شدن در دهه ۱۹۹۰ نیز معتقد بودند که این اتفاق در حال رخ دادن است. ولفانگ. اچ. رینکر می نویسد که دولت انحصارش را بر حاکمیت داخلی از دست داده است و به عنوان یک کنشگر حاکم در عرصه



خارجی به زودی به تاریخ خواهد پیوست، از لحاظ داخلی انحصار دولت هیچگاه کامل نشده است، اما در عصر حاضر این انحصار دست کم در دولتهایی که موقعیت خود را به خوبی تثبیت کرده اند، نسبت به گذشته به آن کمال نزدیک تر است. گستره کارکردهای دولت و میزان کنترل آن بر جامعه و اقتصاد هیچ گاه کامل تر از امروز نبوده است و در بخشهای زیادی از جهان نگرانی موجود نه به خاطر کاهش قدرت داخلی دولت بلکه به خاطر افزایش آن بوده است. گرچه اخیراً کنترل دولتی تا حدی کاهش یافته است، اما هیچ کس معتقد نیست که برای نمونه ایالات متحده و انگلیس به سطح سال ۱۹۳۰ بر می گردند، حال سطح قرن نوزدهمی نظم حکومتی به جای خود.

دولتها همچنان کارکردهای اساسی سیاسی-اقتصادی خود را دارند و از این حیث هیچ موسسه دیگری نمی تواند به عنوان یک رقیب ممکن در مقابل آنان ظاهر شود. دولتها نهادهایی هستند که موجب رفاه و صلح داخلی می شوند. این مطلب ثابت شده است که دولتهای حاکم با مرزهای ثابت بهترین مؤسسه برای حفظ صلح و تقویت شرایط منجر

به رفاه اقتصادی هستند. نیازی نیست تا پرسیده شود که هنگامی که یک دولت در معرض فرسایش قرار می گیرد چه اتفاقی برای جامعه و اقتصاد می افتد. نمونه های بسیاری در این زمینه وجود دارد؛ برای مثال چین در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، روسیه پس از سقوط شوروی و تعداد زیادی از دولتهای آفریقایی پس از رسیدن به استقلال را می توان نام برد. هر چه یک دولت شایستگی کمتری داشته باشد، احتمال اینکه تجزیه شود و یا نتواند خود را با تحولات فراملی تطبیق دهد، بیشتر است. چالشهای داخلی و خارجی میزان توانایی رقابت دولتها را مورد آزمون قرار می دهند. برخی از دولتها ناموفق هستند و برخی با سربلندی از این آزمون بیرون می آیند. در دوران مدرن همواره دولتها به اندازه ای بوده اند که باعث شوند سیستم های بین المللی به عنوان سیستمی از دولتها عمل کند. چالشها گوناگونند، اما دولتها استوارند و ثابت کرده اند که پدیده هایی دایمی هستند. پس از پاسخ به این سوال که شرایط بین المللی چگونه دولتها را تحت تاثیر قرار می دهند، اکنون این سوال

را وارونه کرده و می پرسیم که دولتها چگونه روند امور سیاسی - بین المللی را تحت تاثیر خود قرار می دهند.

### دولت در عرصه سیاست بین الملل

جهانی شدن در عرصه اقتصادی بدین معناست که اقتصاد جهان یا دست کم بخش جهانی شده آن نه تنها به هم وابسته بلکه هم گرا خواهد شد. تفاوت میان یک جهان به هم وابسته و یک جهان هم گرا امری کیفی است؛ یعنی فقط تجارت بیشتر و جریان سریع تر و گسترده تر سرمایه مدنظر نیست، بلکه در یک جهان هم گرا جهان به مثابه یک دولت بزرگ خواهد بود. بازارهای اقتصادی و منافع اقتصادی توانایی به انجام رساندن کارکردهای یک دولت را ندارند و هم گرایی دربرگیرنده دولتی است که حمایت، کنترل و هدایت نماید. همان گونه که امیل دورکیم مطرح کرد، وابستگی متقابل در مقایسه با هم گرایی تنها رابطه متقابل دولتهاست و نه تنها از آنچه که معمولاً تصور می شود، دارای انسجام کمتری است، بلکه از لحاظ سیاسی نیز نتیجه کمتری به بار می آورد. برای نمونه، این وابستگی متقابل نبود که

رخدادهای با برد جهانی ۱۹۹۱-۱۹۸۹ را شکل داد، بلکه یک رخداد سیاسی یعنی شکست یکی از دو ابرقدرت بزرگ جهانی علت آن رخدادها بود. اگر ترتیبات سیاست بین الملل به صورت بنیادی تغییر نمی کردند، نه اتحاد آلمان و نه جنگ علیه صدام هرگز اتفاق نمی افتادند. طرفداران وابستگی متقابل و حتی به نحو بارزتری طرفداران جهانی شدن استدلال می کنند که منافع اقتصادی دولتها مانع از به وجود آمدن جنگ میان آنها در عرصه سیاست بین الملل می شود. بله، منافع اقتصادی چنین کارکردی دارند. با این حال اگر فرد بپرسد که آیا منافع اقتصادی بیشتر از وقوع جنگ جلوگیری می کنند یا سلاحهای هسته ای، پاسخ آشکارا سلاحهای هسته ای است. قدرتهای بزرگ اروپایی پیش از جنگ جهانی اول از لحاظ اقتصادی به صورت تنگاتنگی به همدیگر وابسته بودند، با این حال ما شاهد یک جنگ طولانی و خونین بین آنها بودیم. آن سو ایالات متحده و اتحاد شوروی نه تنها از لحاظ اقتصادی، حتی به شکل ضعیفی با هم در ارتباط نبودند، بلکه در طول چهار و نیم دهه جنگ سرد، هم زیستی مسالمت آمیزی

شکل‌گیری جامعه فولاد و ذغال سنگ، جامعه اقتصادی اروپا و اتحادیه اروپا در قاره اروپا، به وجود آمدن نفتا در آمریکای شمالی و تاسیس منطقه تجارت و تولید آسیای شرق و جنوب شرق در شرق آسیا همه و همه بر این منوال شکل گرفته‌اند. از سوی دیگر، در حال حاضر دولتها بسیار بیشتر از دوران وابستگی متقابل نخستین در امور اقتصادی داخلی و خارجی دخالت می‌کنند، در حالی که پیش از جنگ جهانی اول کارمندان وزارت خارجه به بی‌علاقگی و یا کم‌اطلاعی از امور اقتصادی مشهور بودند، امروزه به دلیل اینکه دولتها در امور اقتصادی در عرصه داخلی و خارجی بسیار فعال‌تر شده‌اند، جایگاه وابستگی متقابل را به عنوان یک نیروی مستقل کم‌رنگ می‌کند. اشتباه کسانی که قایل به وابستگی متقابل پیچیده و یا جهانی شدن هستند، این است که آنان در قالب واحدها و نه سیستم می‌اندیشند. این درست است که بسیاری از کشورهای کوچک سهم زیادی از تولیدات ناخالص داخلی خود را مورد مبادله قرار می‌دهند، اما کشورهای با تولید ناخالص داخلی بزرگ که شرایط رقابت را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی تعیین

داشتند. مهم‌ترین عوامل صلح همانند جنگ مربوط به شرایط سیاسی - بین‌المللی موجود از جمله تسلیحات در دسترس دولتها است. رخدادهای متعاقب جنگ سرد به نحو برجسته‌ای ضعف نیروهای اقتصادی را در عرصه سیاست نشان می‌دهند. در این دوران بخشهای مختلف اتحاد شوروی و همچنین یوگسلاوی نه تنها به هم وابسته، بلکه دارای هم‌گرایی بودند. با این حال، این وضعیت از فروپاشی این دو کشور جلوگیری به عمل نیاورد.

تبیین‌های سیاسی ارزش زیادی در ارزیابی رخدادهای سیاسی - بین‌المللی دارند. سیاست ملی و نه بازارهای بین‌المللی بسیاری از تحولات اقتصادی بین‌المللی را توضیح می‌دهند. برخی از دانش‌پژوهان عرصه سیاست و اقتصاد صحبت از شکل‌گیری اتحادیه‌ها در سطح بین‌المللی می‌نمایند اما شکل‌گیری این اتحادیه‌ها حاصل کنش نیروهای بازار و منافع اقتصادی نبوده است، بلکه این حکومتها هستند که آن نهادها را شکل داده‌اند و این تصمیمات و توافقات سیاسی کشورهاست که نهادهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی را به وجود می‌آورد.

می نمایند، چنین وضعیتی ندارند. این کشورها به ندرت به دیگران وابسته اند و در واقع این دیگرانند که به آنها وابستگی دارند. در این زمینه مثال ایالات متحده می تواند راه گشا باشد؛ این کشور هم یک بازار بزرگ برای تولیدکنندگان و صادرکنندگان کالا است و هم یک تولیدکننده بزرگ کالا به حساب می آید، با این حال وابستگی آن به دیگران بسیار اندک است و از این رو هم دارای گزینه های فراوان و هم ابزارهای گسترده برای فشار وارد کردن به دیگران و یا کمک به آنهاست. درست است که گله الکترونیکی مدنظر توماس فریدمن توانایی اعمال فشار بر بعضی کشورها و یا دریغ نمودن سرمایه از آنها را دارد، اما در مورد ایالات متحده داستان به گونه ای دیگر است که این مسئله نیز به توانایی ایالات متحده باز می گردد. حتی برخیها صندوق بین المللی پول را که به عقیده معتقدان به فرایند جهانی شدن از جمله ابزارهای مهم در روند یکسان سازی است، بازوی اجرایی خزانه داری آمریکا می دانند. دولتها نه براساس کارکردهایشان، بلکه اصولاً از طریق تواناییهایشان از هم بازشناخته می شوند. به دو دلیل نابرابری

میان دولتها نسبت به نابرابری میان گروههای داخلی آنان دارای تبعات سیاسی بیشتری است. نخست اینکه، نابرابری میان دولتها گسترده تر است و این فاصله با سرعت بیشتری روز به روز عمیق تر می شود و با سرعت بیشتری در حال رشد است. دوم اینکه، به دلیل ماهیت آنارشیک سیستم بین المللی و نبود نهادها و قوانین کنترل کننده موثر، میزان تاثیرگذاری واحدهای قدرتمند بسیار گسترده است. در چنین شرایطی ایالات متحده به عنوان یک واحد قدرتمند توانایی گسترده ای در هدایت سیستم در جهت منافع خود دارد. در یک سیستم بدون حکمرانی مرکزی تاثیر واحدهای با توانایی بیشتر به صورت نامتناسبی گسترده است؛ زیرا هیچ گونه نهاد و یا قوانین موثری برای کنترل آنها وجود ندارد، آنها می توانند سیستم را در راستای منافع خویش شکل دهند.

اقتصاد بین الملل نیز مانند اقتصادهای ملی در درون مجموعه ای از قوانین و نهادها عمل می کند. چنین قوانین و نهادهایی را قدرتهای بزرگ سازماندهی می نمایند. پیش از جنگ جهانی اول کشور

که بدون آنها دستیابی به هدف مزبور ممکن نیست و همچنان نابرابری دولتها در عرصه قدرت کلید درک سیاست بین الملل است.

جنگ سرد سیاست بین الملل را نظامی کرد، اما عجیب این است که پایان جنگ سرد اهمیت قدرت نظامی آمریکا را افزایش داده است و این کشور همچنان به همان میزان جنگ سرد در عرصه نظامی هزینه می کند. در واقع، بودجه نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۵ تقریباً برابر با بودجه نظامی این کشور در سال ۱۹۸۰ است؛ یعنی سالی که در آن جنگ سرد به اوج خود رسید. اینکه دیگر کشورها بودجه نظامی خود را بیش از آمریکا کاهش داده اند، سلطه نظامی یک کشور یعنی ایالات متحده را افزایش داده است. گفتن اینکه جهان تک قطبی است و اینکه جهان از طریق جهانی شدن در حال یکی شدن است، همگی معنادار است. برخی می گویند که جهان واقعا تک قطبی نیست؛ زیرا ایالات متحده اغلب به کمک دیگران نیاز دارد و یا دست کم آن را درخواست می کند، اما همواره میزان نیاز قوی تر نسبت به ضعیف تر بسیار اندک است و گزینه هایی که بازیگر قوی تر دارد نیز همواره بیشتر است و در واقع شاید گزینه های دیگر جز وابستگی

انگلیس به میزان زیادی این کارویژه را بر عهده داشت. بین دو جنگ کسی این مسئولیت را به عهده نداشت. از آن زمان به بعد نیز این ایالات متحده است که این کار را انجام می دهد و بیش از هر دولت دیگری به ایجاد قوانین و حفظ نهادهایی مشغول است که اقتصاد سیاسی - بین المللی را شکل می دهند.

از لحاظ اقتصادی، ایالات متحده مهم ترین کشور دنیاست و از لحاظ نظامی نه تنها مهم ترین کشور، بلکه یک نمونه بدون رقیب است. هزینه نیروهای نظامی آمریکا بیش از جمع هزینه شش تا هفت کشور هزینه کننده بعدی است. هنگامی که به کارگیری اجبار برای حفظ و یا اعاده صلح ضروری باشد، یا آمریکا زمینه صلح را فراهم می کند و یا صلحی در کار نخواهد بود. تصمیم گیری در عرصه امنیت ملی در برخی دموکراسی ها (به ویژه در آلمان غربی) توسط ایالات متحده رخنه پذیر شده است. گاه برخی از بازیگران در پی این بوده اند تا وضعیت موجود را به چالش بکشند. در این باره به خصوص رهبران فرانسه همواره نسبت به نبود یک نظام چندقطبی حسرت می خوردند و خواستار یک اروپای قدرتمند تر و متحدتر بودند، اما این کار ابزارهایی می طلبد

ضعیف تر به قوی تر بسیار اندک هستند. بخشی از آن به علت فشاری است که قوی می تواند بر ضعیف تحمیل کند و بخشی دیگر به خاطر نیازی است که دومی به اولی دارد. ایالات متحده تنها کشوری است که می تواند یک ائتلاف نظامی را سازماندهی و هدایت کند؛ همان گونه در عراق و بالکان این کار را انجام داد و بسیاری از دولت‌ها بر این اساس با این کشور همراهی نمودند. اکنون نیز سیاست خارجی آمریکا بیش از پیش بر وسایل نظامی متکی است. نظامیان این کشور همچنان در اغلب نقاط دنیا مستقرند و این کشور سعی دارد تا بیش از پیش در نقاط مختلف دنیا حضور مستقیم داشته باشد. از این جهت نیز پایان جنگ سرد و به تبع آن پایان رقابت با شوروی نیز هیچ گونه تاثیر کاهش دهنده‌ای در مورد حضور نظامی ایالات متحده در سطح دنیا نداشته است. ممکن است برخی اوقات ایالات متحده از دیگران درخواست کمک نماید، اما نه به میزانی که ممکن باشد موقعیت رهبری اش را در یک بخش از جهان از دست بدهد.

از سویی در دوران کنونی [زمان نگارش] نقش نظامیان در سیاست خارجی آمریکا بیش از گذشته به چشم می خورد.

ویلیام. جی. پری و آشتون. بی. کارتر به ترتیب وزیر و مشاور وزیر پیشین دفاع اخیرا مفهوم دفاع باز دارنده را به عنوان پیشنهادی برای سیاست خارجی آمریکا ارائه داده اند. دفاع باز دارنده که توسط کارمندان وزارت دفاع آمریکا اداره می شود که در گفت و گوی نظامی و امنیتی با دولت‌های منطقه‌ای مشغول اند، خواستار یک دفاع قوی تر در برنامه دفاعی است. بیسمارک تلاش کرد تا کارکنان نظامی آلمان را از نزدیکی با همتایان خود در کشورهای خارجی باز دارد تا مبادا سیاست نظامی ارتش به سیاست خارجی این کشور مبدل نشود. جنگ جهانی اول تا حدی از موفق نشدن جانشینان این کشور برای انجام این کار ناشی می شود. هم اکنون در ایالات متحده وزارت دفاع و خزانه داری به اندازه دولت و یا شاید بیش از آن سیاست خارجی را شکل می دهند.

#### نتیجه گیری

در هر سیستمی که از دولت‌های هم وزن تشکیل شده است، از سلطه یک و یا تعدادی از آنها از طریق واکنش دیگران که به عنوان وزنه تعادل عمل می کنند، جلوگیری

می شود. دولتهای اروپایی در ۳۰۰ سال نخست دوران مدرن موجب شدند موازنه میانشان حفظ شود ۵۰ سال بعد نیز ایالات متحده و اتحاد شوروی توازن را بین خود برقرار می کردند و هر یک از حوزه خود محافظت می کرد و امور درونی آن را مدیریت می نمود. از پایان جنگ سرد به بعد، ایالات متحده در جهان بدون رقیب شده است و هیچ دولت و یا ائتلافی نمی تواند وزنه تعادل موثری در مقابل این کشور شکل دهد.

روند سیاست بین الملل در آینده به چگونه خواهد بود؟ به عقیده برخی، با پیچیده تر شدن سیستم سیاست بین الملل دنیا نیازمند دولتی خواهد بود که باید آن را هدایت نماید. از این حیث مردم آمریکا بر این باورند که ایالات متحده می تواند این نقش را بر عهده بگیرد و از آنجایی که دولت آمریکا را یک دولت میانه رومی دانند، معتقدند که سایرین نیز این رهبری را می پذیرند، اما این صرفاً عقیده خود آمریکایی هاست و در بیشتر نقاط دنیا برخلاف آمریکا تصویر کشوری یک جانبه گرا را دارند که به دنبال سلطه گری است. ام. سی. جرج. بانندی زمانی ایالات متحده را به عنوان لوکوموتیو پیشاپیش بشر و

بقیه را به عنوان واگنهای آن توصیف کرد. ولی این قدرت کشش آمریکا که اکنون در اوج خود است، به دو دلیل نمی تواند پایدار بماند: نخست اینکه آمریکا یک کشور ۲۶۷ میلیونی در یک جهان ۶ میلیاردی است؛ یعنی ۴/۶ درصد از کل جمعیت جهان را تشکیل می دهد و تواناییهای مادی و سیاسی این کشور نمی تواند مسئولیتهای کنونی جهان را به صورت نامحدودی بر عهده بگیرد. دوم اینکه، امکان ندارد دیگر کشورهای جهان از اینکه در انتهای قطار جای بگیرند، لذت ببرند؛ هم دوستان و هم دشمنان این کشور نسبت به این امر واکنش نشان می دهند. کشورها همواره نسبت به تسلط عملی یکی از آنها و یا خطر این تسلط، از طریق تلاش برای اعاده موازنه و واکنش نشان داده اند. شرایط کنونی سیاسی بین الملل غیر طبیعی است و این احتمال وجود دارد که هم برتری آمریکا و هم جنبه نظامی پیدا کردن امور بین المللی با گذشت زمان کاهش خواهد یابد. بسیاری از طرفداران جهانی شدن معتقدند که جهان به صورت روزافزونی توسط بازارها اداره می شود، اما تفاوت میان سیاست بین الملل کنونی و پیش از آن نه در افزایش وابستگی

متقابل میان دولتها بلکه به علت افزایش  
نابرابریها میان آنهاست. از آنجایی که با پایان  
یافتن دوران نظام دوقطبی توزیع توانایی میان  
دولتها بیش از حد نامتوازن شده است، به  
جای افزایش یافتن نیروهای اقتصادی و از  
رونق افتادن نیروهای سیاسی، نابرابریهای  
عرصه سیاست بین الملل نقش سیاسی یک  
کشور را افزایش داده و طبق معمول، سیاست  
اقتصاد را تحت الشعاع خود قرار می دهد.



## بیم‌ها و امیدهای اوباما خطاب به کنگره\*

ترجمه و تنظیم: سکینه بیری گنبد

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

قدرت تحقق یافت و یا زمینه‌های انجام آن فراهم شد. نخستین سخنرانی باراک اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ برای کنگره در پیروی از سنت سیاسی سالانه‌ای بود که روسای جمهور آمریکا از زمان جورج واشینگتن بنا نهاده بودند و طی آن ضمن بیان اولویتهای سیاستهای داخلی و خارجی، تعامل میان قوای مجریه و مقننه را نیز نمایان می‌سازند. دومین سخنرانی اوباما در برابر نشست مشترک دو مجلس کنگره درباره وضعیت عمومی ایالات متحده موسوم به State of the Union در ژانویه ۲۰۱۰ برگزار شد. مروری بر این دو سخنرانی و بررسی حجم مشکلات، امیدها و وعده‌های اوباما در دو سال نخست ریاست جمهوری، رهیافتی مقایسه‌ای از میزان دستاوردها و تحقق برنامه‌های دولت او ارائه خواهد کرد.

### آغاز کلام

اوباما در هر دو سخنرانی با بیان سابقه‌ای از بحرانهای ایالات متحده به عزم و پشتکار مردم کشورش در حل آنها اشاره کرد و با برشمردن نگرانیهای اقتصادی موجود،

سیاست‌گذاری در ایالات متحده آمریکا همواره تابع ساختار سیاسی و عوامل متعدد دیگری بوده است. حوزه اجتماعی این کشور، چهارچوب نهادهای آن و تنشهای درونی تصمیم‌گیرندگان و جایگاههایی که هر یک از این سیاست‌گذاران دارا هستند، اصل تداوم و تغییر در تصمیم‌گیریهای ایالات متحده را تبیین می‌نماید. از همین رو حزب حاکم همواره کوشیده است در بدو پیروزی برنامه عمل خود برای رسیدگی به امور داخلی و اتخاذ خط مشی کلان در مناسبات بین‌المللی را معرفی نماید. تصویب طرح بیمه خدمات درمانی، خروج نیروهای آمریکایی از عراق، راهبرد افزایش نیروها در افغانستان، امضای پیمان استارت دو و تلاش برای تنظیم قطعنامه علیه جمهوری اسلامی ایران کلیاتی از برنامه عمل رییس جمهور آمریکا بود که پس از کسب

\* این متن براساس دو سخنرانی باراک اوباما در کنگره آمریکا (در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰) تنظیم شده است.

فشارهای فرد فرد آمریکاییان در سطوح مختلف را برشمرد. او در نخستین سخنرانی خود گفت: «به رغم اینکه اقتصاد ما تضعیف شده، اعتمادمان سلب گردیده و در زمان سختی به سر می بریم، می خواهیم به همه آمریکایی ها بگوییم ما خود را بازسازی می کنیم، وضعیت اقتصادی مان اصلاح خواهد شد و ایالات متحده قوی تر از پیش ظاهر خواهد گشت. سنگینی این بحران، مسیر سرنوشت این ملت را تعیین نخواهد کرد. پاسخ به این مشکلات در دسترس ماست، آنها را باید در آزمایشگاهها، دانشگاهها، مزارع و کارخانه ها و پندارهای کارآفرینان و غرور مردم سخت کوش این سرزمین یافت.» و یک سال بعد نیز در حضور کنگره چنین آغاز نمود: «وقتی بازار سهام در سه شنبه سیاه سقوط کرد و راه پیمایانی که خواهان آزادیهای مدنی بودند در یکشنبه خونین به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، آینده معلوم نبود، اینها دوره هایی بوده است که شجاعت و باورهای ما و قدرت کشور ما به آزمایش گذاشته شد و به رغم همه دسته بندیهای ما و اختلاف نظرها، دودلیها و بیمها، آمریکا پیروز شد؛ چرا که ما انتخاب

کردیم که به عنوان یک کشور و یک ملت، رو به جلو حرکت کنیم.»

### چالش نخست

اوباما در نخستین سخنرانی خود برای تشریح مشکلات اقتصادی موجود در ایالات متحده گفت: «اکنون لحظه اقدامی جسورانه و عاقلانه نه صرفاً جهت احیای وضعیت اقتصادی بلکه برای ایجاد بنیانهای جدید رفاه پایدار است. هم زمان با ضرورت کاهش کسری بودجه باید در ایجاد شغل، تجدید وام دهی و سرمایه گذاری در حوزه های انرژی، خدمات بیمه درمانی و آموزش جهشی کنیم. برنامه اقتصادی من برای تحقق این هدف طراحی شده است» و یک سال بعد نیز یادآور می شود: «ما با چالشهای بزرگ و مشکلی روبه رو هستیم و آنچه مردم آمریکا به آن امید دارند- آنچه شایستگی آن را دارند- این است که همه ما دموکرات ها و جمهوری خواهان، اختلافاتمان را حل کنیم و بر بار سنگین و فلج کننده سیاستمان غلبه کنیم. مردمی که ما را به اینجا فرستاده اند، پیشینه های مختلفی دارند، روایتها و عقاید گوناگونی دارند، اما نگرانیهایی که با آنها روبه رو هستند، یکی

است. در آرزوهایی که دارند، شریک هستند: شغلی که هزینه زندگیشان را بدهد. فرصتی برای پیشرفت و مهم تر از همه، این توانایی که برای فرزندان شان زندگی بهتری فراهم کنند. می خواهیم در این باره صحبت کنم که چگونه می توانیم با یکدیگر به آن وعده برسیم. این مسئله با اقتصاد ما شروع می شود.»

### طرح اصلاح اقتصادی

اوباما در سخنرانی نخست، از تلاش برای تصویب قانون اصلاحات آمریکایی و سرمایه گذاری مجدد سخن گفت. او اظهار داشت: «این برنامه در دو سال آینده ۳/۵ میلیون شغل ایجاد خواهد کرد. بیش از ۹۰ درصد این شغلها توسط بخش خصوصی خواهد بود؛ کارهای مربوط به بازسازی جاده ها و پلها، ایجاد توربینهای بادی و صفحه های خورشیدی و توسعه حمل و نقل عمومی از این جمله اند. بر مبنای این طرح معلمان می توانند شغلشان را حفظ کرده و به آموزش فرزندانمان بپردازند و متخصصان خدمات بیمه درمانی به مراقبت از بیماران ما ادامه دهند. به موجب این طرح ۹۵ درصد خانواده های کارگری در آمریکا از اول آوریل

سهم مالیاتی را که در فیش حقوق آنها درج خواهد شد، دریافت خواهند کرد. بر اساس این طرح خانواده هایی که با پرداخت شهریه های دانشگاه دست و پنجه نرم می کنند، وام ۲/۵۰۰ دلاری برای چهار سال دانشگاه دریافت خواهند کرد و آمریکایی هایی که بر اثر این رکود بیکار شده بودند، حقوق بیکاری قابل توجهی دریافت می کنند و پوشش بیمه درمانی برای پشت سر نهادن این توفان کمکشان خواهد کرد. بنابراین، تصویب طرح اصلاح، نخستین گام در بازگرداندن اقتصاد به مسیر صحیح است.»

اوباما در همین راستا در سال ۲۰۱۰ خطاب به کنگره گفت: «در حالی که ما نظام مالی را تثبیت می کنیم، قدمهایی برمی داریم تا اقتصادمان را دوباره رشد دهیم، تا جایی که می توانیم شغل های بیشتری را حفظ می کنیم و به شهروندان آمریکایی که بیکار شده اند، کمک می کنیم. به همین دلیل است کمکهایی را که به بیکاران تعلق می گیرد، به بیش از ۱۸ میلیون آمریکایی گسترش دادیم، برای خانواده هایی که بر اساس قانون از خدمات بیمه برخوردارند، هزینه بیمه را ۶۵ درصد ارزان تر کردیم و ۲۵ مورد کاهش

مالیات تصویب کردیم. ما برای ۹۵ درصد خانواده‌های شاغل مالیات را کاهش دادیم. طرحی که همه این موارد از کاهش مالیاتها تا مشاغل را ممکن ساخت، قانون اصلاح است.»

## وعده‌ها و دستاوردهای بازسازی اقتصادی

### ۱. ساختار مالی

برنامه کاری اواما در سال نخست ریاست جمهوری در حوزه رفع مشکلات مالی این گونه بیان شد: «شما می‌دانید که گردش اعتبارات برای اقتصاد ما حیاتی است. توانایی دادن وام، به چگونگی پرداخت هزینه خرید خانه، ماشین یا پرداخت شهریه دانشگاه و نیز چگونگی پرشدن قفسه‌های مغازه‌ها، خرید تجهیزات کشاورزی و پرداخت حقوق بستگی دارد. اما مسیر گردش اعتبارات مسدود شده است. بسیاری از وامهای زیان بار مسیر خود را از بحران مسکن به دفاتر حسابهای بانکی زیادی، باز کرده‌اند. در حال حاضر این بانکها با بدهیهای فراوان و اعتماد پایین از اعطای هرگونه وام به امور مربوط به مسکن و تجارت هراس دارند. زمانی که هیچ‌گونه امکان اعطای وامی وجود نداشته باشد، خانواده‌ها نمی‌توانند برای خرید مسکن و ماشین اقدام

کنند. بنابراین تجارت دچار رکود می‌گردد. در این صورت اقتصاد ما دچار آسیب بیشتری شده و حتی اعتبارات تا حد زیادی مسکوت می‌ماند. به همین خاطر است که دولت برای شکستن این روند مخرب، ضربتی و جسورانه عمل می‌کند تا اعتماد متقابل را بازگرداند و وام دهی را دوباره آغاز کند. ما بدین منظور گامهای مختلفی بر خواهیم داشت. نخست آنکه در حال حاضر قادر به ایجاد منبع سرمایه‌ای جدید برای وام دهی هستیم که حتی برای خرید خودرو، پرداخت شهریه دانشگاه و کسب و کارهای کوچک به مصرف‌کنندگان و کارفرمایان اعطا می‌شود تا به جریان اقتصاد کمک کند. دوم، ما طرح تهیه مسکنی راه‌اندازی کرده‌ایم که به خانواده‌های مسئولی که به خاطر کاهش حقوق ماهانه و تأمین منابع جدید مالی برای پرداخت وام مسکن خود دچار مشکل شده‌اند، کمک خواهد کرد. این طرح به بورس بازان یا کسانی که اقدام به خرید خانه‌ای کرده‌اند که از عهده پرداخت هزینه آن بر نمی‌آیند، کمکی نمی‌کند، اما میلیونها آمریکایی را که با قیمتهای روبه کاهش مسکن درگیرند، بهره‌مند می‌کند؛ آمریکایی‌هایی

که در حال حاضر از نرخ پایین سود این طرح استفاده می‌کنند. در حقیقت، متوسط خانواده‌هایی که امروزه می‌توانند سرمایه‌گذاری کنند، سالانه ۲۰۰۰ دلار از وام مسکن خود سود می‌برند. سوم، ما تمام نیروی دولت فدرال را به کار خواهیم بست تا اطمینان حاصل کنیم بانکهای مهمی که آمریکایی‌ها به آن متکی هستند، پول کافی برای اعطای وام حتی در شرایط بسیار دشوارتر را دارند و زمانی که از مشکلات جدی یک بانک مطلع می‌شویم، مسئولیت آن را برعهده می‌گیریم و بانک را ملزم به تسویه ضروری می‌کنیم و از سروسامان دادن به ترازنامه آنها حمایت کرده و تضمین می‌کنیم که یک نهاد قوی و قابل اعتماد به مردم و اقتصاد ما خدمت کند. وظیفه ما این است که با حس مسئولیت کار کنیم. من حتی یک پنی هم صرف تشویق یک مدیر بازار بورس نمی‌کنم، اما تمام تلاشم را می‌کنم تا به کسب و کارهای کوچک رونق دهم؛ آنهایی که توانایی پرداخت حقوق کارگران خود را ندارند یا خانواده‌ای که با وجود سپردن پول به بانک هنوز نتوانسته وام مسکن دریافت کند. این چیزی است که ما می‌خواهیم به آن دست

یابیم. این طرح درباره کمک به بانکها نیست، بلکه هدف یاری رساندن به مردم است. طرح اصلاح و ثبات مالی گامهایی فوری است که ما برای بهبود وضعیت اقتصادمان در کوتاه مدت اتخاذ کرده ایم.»

اوباما در سخنرانی دوم خود در کنگره در این باره می‌گوید: «موتور واقعی تولید شغل در این کشور، همیشه اماکن کسب و کار در آمریکا خواهد بود دولت می‌تواند شرایط لازم را برای اماکن کسب و کار فراهم کند تا گسترش یابند و افراد بیشتری را استخدام کند. ما باید از جایی شروع کنیم که بیشتر مشاغل جدید از آنجا آغاز می‌شوند؛ از صاحبان مشاغل کوچک، یعنی شرکتهایی که زمانی ریشه پیدا می‌کنند که یک کارآفرین، سعی می‌کند رویایش را به حقیقت پیوندد، یا یک کارگر به این نتیجه می‌رسد که زمان آن رسیده که رییس خودش باشد. با اینکه بانکها در وال استریت دوباره شروع به وام دادن کرده‌اند، بیشتر به شرکتهای بزرگ وام می‌دهند. تهیه منابع مالی برای مالکان مشاغل کوچک در سراسر کشور همچنان دشوار است. بنابراین پیشنهاد می‌کنم که ۳۰ میلیارد دلار از پولی را که بانکهای بزرگ

بازپرداخت کرده‌اند، استفاده کرده و به بانکهای محلی کمک کنیم تا به شرکتهای کوچک اعتبار مورد نیاز برای ادامه فعالیتشان را بدهند. پیشنهاد می‌کنم یک اعتبار مالیاتی

برای شرکتهای کوچک که بیش از یک میلیون نفر از صاحبان مشاغل کوچک را در بر

می‌گیرد، ایجاد شود. این اعتبار مالیاتی برای شرکتهای کوچکی خواهد بود که کارگران

جدید استخدام کنند و یا دستمزدها را افزایش دهند. زمان آن رسیده که تخفیفهای مالیاتی را

برای شرکتهایی که در خارج از آمریکا فرصتهای شغلی ایجاد می‌کنند، پایان دهیم و

آن تخفیفها را شامل شرکتهایی کنیم که در داخل ایالات متحده آمریکا تولید شغل

می‌کنند. مجلس نمایندگان یک لایحه در ارتباط با شغل تصویب کرده است که شامل

برخی از این اقدامات می‌شود. در سال جدید از مجلس سنا می‌خواهم که همین اقدام را

انجام دهد. مردم بیکارند و صدمه دیده‌اند. آنان به کمک ما نیاز دارند. حقیقت آن است که

این اقدامات برای هفت میلیون شغلی که در دو سال اخیر از دست دادیم، کافی نیست. باید

از جایی شروع کرد، اصلاحات ساختاری، مالی است. من علاقه‌ای به تنبیه بانکها ندارم، من به

حفظ اقتصادمان علاقه دارم. یک بازار مالی سالم موجب می‌شود پس انداز خانواده‌ها به سرمایه‌گذاری تبدیل شود که درآمدها را افزایش می‌دهد.»

## ۲. کسری بودجه

اوباما در سخنرانی نخست‌کنگره

مسئله بودجه را این گونه شرح داد: «تنها راهی که می‌توان در این قرن آمریکای دیگری

ساخت، آن است که در نهایت با توان وابستگی خود به نفت و هزینه بالای خدمات

بیمه مواجه شویم. مدارس می‌کنند که ما را آماده ورود به عرصه عمل نمی‌کنند و انبوه

قرضی که آنها به ارث برده‌اند، این مسئولیت ماست. در چند روز آینده لایحه بودجه را به

کنگره تحویل خواهم داد. ما اغلب به این اسناد صرفاً به عنوان ارقام و اعدادی در یک

صفحه می‌نگریم. اما من این سند را متفاوت می‌بینم و آن را چشم‌اندازی از یک طرح کلی

برای آینده آمریکا می‌دانم. طرح بودجه‌ای تنظیم شده تلاش نمی‌کند تا هر مشکلی را

حل کرده و یا هر مسئله‌ای را مورد بررسی قرار دهد، بلکه حقیقت تلخی را که به ما به

ارث رسیده منعکس می‌کند؛ یک کسری

در کشور، مملکت را با یک قرض یک تریلیونی مواجه کرد. من معتقدم این اقدام درست بود. برای جبران یک تریلیون دلار که بابت طرحهای نجات اقتصادی صرف شد، باید اقدامات خاصی صورت گیرد. از ابتدای سال ۲۰۱۱ باید خود را آماده کنیم تا کلیه مخارج دولتی را تا سه سال متوقف کنیم. البته این اقدام تنها برنامه‌های جنبی دولت را در بر خواهد گرفت. هزینه‌های مربوط به امنیت داخلی، خدمات درمانی ایالتها، خدمات درمانی فدرال و خدمات اجتماعی شامل این اقدام نمی‌شود. برخی افراد در طیف راست شاید استدلال دیگری داشته باشند و بگویند از طریق سرمایه‌گذاریهای کمتر برای مردم، افزایش سطح معافیت‌های مالیاتی اقشار پردرآمدتر، رفع مقررات دست‌وپاگیر و ادامه روند ساختار کنونی خدمات بهداشتی کسری بودجه از بین خواهد رفت. ما با چنین استدلال‌هایی به دام این بحران افتادیم و دیگر نمی‌توانیم زیر بار چنین مسئله‌ای برویم. ما با کمبود اعتماد و شک و تردیدهای فرساینده نسبت به چگونگی عملکرد واشینگتن روبه‌رو هستیم که طی سالها بیشتر و بیشتر شده است. برای پر کردن این شکاف عمیق باید از

بودجه سه تریلیون دلاری، بحران مالی و یک رکورد پرهزینه. با توجه به این واقعیتها، هر کسی در این سالن - چه دموکراتیک و چه جمهوری خواه - مجبور خواهد بود تا برخی اولویتهای ارزشمند را قربانی کند؛ زیرا هیچ پولی موجود نیست و من نیز جزو آن افراد خواهم بود.»

رییس جمهور ایالات متحده در تشریح دستاوردهای دولتش در سال دوم مسئولیتش اظهار داشت: «در اینجا بگذارید تا در تشریح برخی مسایل، بحث مربوط به هزینه‌های دولت را آغاز کنم. در ابتدای دهه اخیر، آمریکا بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار مازاد بودجه داشت. زمانی که من به ریاست جمهوری رسیدم، حدود یک سال بود که آمریکا با بیش از یک تریلیون کسری بودجه مواجه بود و پیش بینی می‌شد تا ده سال آینده هشت تریلیون دلار کسری بودجه داشته باشد. بخش زیادی از این مسئله به دلایل متعددی از جمله عدم پرداخت هزینه‌های مربوط به دو جنگ، دو دوره معافیت مالیاتی و برنامه هزینه تامین دارو به وجود آمده بود. اما من در بحبوحه بحران کار خود را آغاز کردم و اقدامات این دولت در جلوگیری از بروز یک رکود اقتصادی دیگر

نفوذ هرچه بیشتر لابی‌ها ممانعت کرده و وظایفمان را به روشنی انجام می‌دهیم. بدین منظور کابینه دولت من برای نخستین بار در تاریخ، اسامی بازدیدکنندگان از کاخ سفید را در وب سایت کاخ سفید قرار می‌دهد و به همین دلیل است که از ورود لابی‌های سیاسی در بخش سیاست‌گذاری‌های مربوط به ایجاد مشاغل یا هیات‌های مدیره و کمیسیون‌های دولت فدرال جلوگیری کرده‌ایم. وقت آن رسیده است که درآمد و دستمزد این لابی‌ها ی سیاسی که برای نامزدهای انتخاباتی تبلیغ می‌کنند، به طور جدی محدود شود. سرنوشت انتخابات باید توسط مردم آمریکا مشخص شود. از کنگره می‌خواهم در جهت انجام اصلاحات گام بردارد.»

### ۳. سرمایه‌گذاریه‌های مولد: انرژی، بیمه و آموزش و پرورش

اوباما در سخنرانی نخست کنگره با نگاهی به تحولات انقلاب صنعتی و توان آمریکا در عرصه فناوری‌های جدید، اظهار داشت: «در اواسط جنگ داخلی ما به مسیرهای خط آهن متکی بودیم، از یک ساحل به ساحل دیگر که تجارت و صنعت را به

پیش راند. از زمان تحولات انقلاب صنعتی سیستمی به وجود آمد که شهروندان را برای عصر جدید آماده کرد. در هر یک از این مراحل، دولت جای بخش خصوصی را نگرفت، بلکه به این بخش یاری رساند و شرایطی فراهم نمود تا هزاران کارآفرین و بنگاه جدید رشد و ترقی مناسب یافت. ما کشوری هستیم که در بحبوحه خطر قرار داشتیم و از امتحان‌های سخت پیروز بیرون آمدیم. حالا باید دوباره همان ملت باشیم. به همین خاطر است که در طرح اصلاح، در بخش‌های غیرضروری میزان بودجه کاهش یافته و عمدتاً در سه بخش مهم برای آینده اقتصادی سرمایه‌گذاری خواهد شد؛ یعنی بخش‌های انرژی، بیمه و آموزش و پرورش. در نتیجه طرح اصلاح، تولید انرژی تجدیدپذیر در این کشور تا سه سال آینده دو برابر خواهد شد. ما بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری در علوم پایه موجود را در تاریخ آمریکا انجام داده‌ایم؛ این سرمایه‌گذاری نه تنها اکتشافات جدید در انرژی را موجب شده، بلکه در خدمات بیمه، علم و فناوری نیز نفوذ می‌کند.

به زودی هزاران مایل کابل برق خواهیم ساخت که انرژی جدید را به شهرها و



استانها در سراسر کشور منتقل می‌کند. از کارگران آمریکایی برای ساخت ساختمانها و منازل مقاوم‌تر استفاده خواهیم کرد تا از این طریق میلیاردها دلار در لوایح انرژی صرفه جویی کنیم. اما به منظور دگرگونی کامل اقتصاد، تامین امنیت و محافظت از زمین در مقابل آسیبهای ناشی از تغییرات آب و هوایی، در نهایت به تولید انرژی پاک و تجدیدپذیر که سودمندترین نوع انرژی است، نیاز خواهیم داشت. بنابراین از کنگره تقاضا دارم تا قوانینی تصویب کند که سبب توقف آلودگی کربنی شده و مسیر تولید بیشتر انرژی تجدید پذیر را در آمریکا هموار سازد. ما برای حمایت از این ابتکار، سالانه ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری می‌کنیم تا ایجاد فناوریهای نظیر انرژی باد و خورشید، سوخته‌های پیشرفته گیاهی، ذغال سنگ تمیز و ماشینهایی با سوخت مفید تر و واکنشهای ساخت آمریکا را گسترش دهیم. همه می‌دانند که بسیاری از صنایع خودروسازی در اثر اتخاذ تصمیمات نادرست و رکود اقتصاد جهانی، در آستانه ورشکستگی قرار دارند. ما نباید از اقدامات نادرست آنها حمایت کنیم، بلکه برآنیم تا صنعت خودرو را دوباره تجهیز کنیم به طوری

که توانایی رقابت و موفقیت داشته باشد. میلیونها شغل ارتباط تنگاتنگی با این صنعت دارند. خیلی از جوامع نیز به صنعت خودرو وابسته‌اند. به اعتقاد من، آمریکایی که اتومبیل را اختراع کرده نمی‌تواند خود را از صنعت خودروسازی کنار بکشد. هیچ یک از این موارد بدون هزینه به دست نمی‌آید و تحقق آنها آسان نخواهد بود. اما اینجا آمریکاست، ما سخت کوش هستیم و هر کاری که برای پیشرفت این کشور لازم باشد، انجام می‌دهیم. با همین استدلال باید چگونگی کاهش هزینه‌ها در مورد خدمات بیمه درمانی را مورد بررسی قرار دهیم. این هزینه‌ها در حال حاضر موجب ورشکستگی حوزه‌های مختلف در هر ۳۰ ثانیه در آمریکا می‌شود. در پایان سال، این امر می‌تواند منجر به آوارگی ۱/۵ میلیون نفر از خانه‌های خود شود. در هشت سال اخیر، میزان اضافه حقوقها چهار برابر بیش از دستمزدها افزایش یافته است. در هر یک از این سالها، بیشتر از یک میلیون آمریکایی بیمه خدمات درمانی خود را از دست داده‌اند. این یکی از مهم‌ترین دلایلی است که بنگاههای کوچک تعطیل شده و شرکتها فعالیتهای خارجی خود را متوقف

کردند و این نکته در طرح بودجه امسال به طور مفصل مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به این مسایل، ما دیگر نمی‌توانیم اصلاح بخش بیمه درمانی را در حالت تعلیق نگاه داریم. در ۳۰ سال گذشته نسبت به یک دهه پیش، اقدامات بیشتری در این زمینه صورت گرفته بود. در نهایت، کنگره قانونی تصویب کرد که بیمه درمانی ۱۱ میلیون کودک آمریکایی را که والدینشان تمام وقت کار می‌کنند، تضمین می‌کند. با طرح اصلاح پیشنهادی ما سرمایه‌گذاری در بخش اثرات درمان الکترونیک و فناوریهای جدید جهت کاهش خطاها، پایین آوردن هزینه‌ها و بالا بردن امکان حفظ جان افراد انجام خواهد شد. در این طرح گامی نوین برای کمک به غلبه بر بیماریهایی نظیر سرطان برداشته خواهد شد و بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری در امر پیشگیری از بیماریها صورت خواهد گرفت؛ زیرا بهترین راه برای کاهش هزینه‌ها در این حوزه، حفظ سلامت مردم است. سومین چالشی که باید به آن پردازیم، نیاز فوری در پرداختن به وعده‌های داده شده در حوزه آموزش و پرورش در آمریکا است. در اقتصاد جهانی، قسمت اعظم مهارت ارزشمندی که

می‌توان از آن کسب درآمد کرد، دانش است. امروزه آموزش صحیح صرفاً مسیر موفقیت تلقی نمی‌شود، بلکه شرط لازم آن است. در حال حاضر، سه چهارم مشاغل نیازمند مدرکی بیش از دیپلم دبیرستان است. با این حال، تنها نیمی از شهروندان ما به این سطح از آموزش دست یافته‌اند. دولت قصد دارد شرایطی فراهم کند تا همه کودکان - از زمانی که متولد می‌شوند، تا وقتی به شغلی دست یابند - از آموزش کامل و جامع برخوردار باشند. در همین راستا شرایط راه‌یابی به دانشگاه را برای هفت میلیون نفر مهیا کرده‌ایم و منابع لازم را جهت ممانعت از تعلیق یا بیکاری معلمان فراهم کرده‌ایم تا مبادا به روند پیشرفت فرزندانمان آسیب وارد شود. این تحصیلات می‌تواند در کالج و یا یک دوره چهار ساله در مدرسه، آموزش حرفه‌ای یا یک دوره کارآموزی باشد. در سال ۲۰۲۰، آمریکا بار دیگر بالاترین میزان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در جهان را خواهد داشت.

دستاوردهای حاصل از سرمایه‌گذاریهای مولد در سخنرانی دوم اواما این گونه بیان شد: «در سه سال گذشته

ما بیشترین سرمایه‌گذاری را در حوزه تحقیقات پایه کرده‌ایم که در تاریخ بی‌سابقه بوده است. سرمایه‌گذاریهایی که می‌تواند به تولید ارزان‌ترین باتریهای خورشیدی جهان یا روش درمانی منجر شود که سلولهای سرطانی را از بین ببرد، اما به سلولهای سالم آسیب نرساند و هیچ زمینه‌ای برای چنین نوآوری‌هایی مناسب‌تر از حوزه انرژی نیست. در کارولینای شمالی شرکتی وجود دارد که با ایجاد ۱۲۰۰ شغل در سراسر آمریکا به تولید باتریهای پیشرفته کمک می‌کند، یا شرکتی در ایالت کالیفرنیا که یک هزار نفر را برای تولید صفحه‌های خورشیدی به کار خواهد گرفت. ما برای ایجاد اشتغال بیشتر در زمینه انرژی به تولید بیشتر، بازده بیشتر و مشوقه‌های بیشتر نیاز داریم. این به معنای احداث نسل جدیدی از نیروگاههای اتمی ایمن برای تولید انرژی پاکیزه در آمریکاست و به معنای تداوم سرمایه‌گذاری در فناوری پیشرفته سوخت بیولوژیک و ذغال سنگ پاکیزه است. کشوری که در اقتصاد انرژی پاکیزه سرآمد باشد، رهبری اقتصاد جهانی را برعهده خواهد داشت و آمریکا باید آن کشور باشد. در سال جاری توانستیم با آغاز یک رقابت ملی به

منظور بهبود وضعیت مدارس از سد اختلافات چپ و راست عبور کنیم. یعنی به جای تقدیر از ناتوانی فقط به موفقیت پاداش می‌دهیم. به جای حمایت مالی از وضعیت فعلی تنها در اصلاحاتی سرمایه‌گذاری می‌کنیم که دستاوردهای دانش‌آموزان را افزایش بدهد و دانش‌آموزان را به برتری در ریاضیات و علوم تشویق کند. در قرن بیست و یکم یکی از بهترین طرحهای مبارزه با فقر، تحصیلات عالی است. هنگامی که قانون آموزش ابتدایی و کمکی را تمدید کنیم، با همکاری کنگره این اصلاحات را به همه ۵۰ ایالت گسترش خواهیم داد. بیایید برای فراهم کردن شرایط هر چه بیشتر ورود به کالج به هر خانواده ۱۰ هزار دلار برای مدت چهار سال تحصیلات کالج اعتبار مالیاتی بدهیم و بر میزان کمک هزینه تحصیلات عالی برای خانواده‌های کم درآمد بیفزاییم؛ زیرا در ایالات متحده کسی نباید به خاطر ادامه تحصیلات بی‌پول شود. اما مشکل هزینه تحصیل تنها یکی از مشکلات قشر متوسط است. ما اعتبار مالیاتی برای مراقبت از کودکان را تقریباً به دو برابر افزایش داده‌ایم و زمینه‌ساز برای دوران بازنشستگی از طریق دسترسی به یک حساب

پس انداز بازنشستگی و افزایش اعتبار را ایجاد و تسهیل کرده ایم. از همین روست که تلاش می کنیم قیمت خانه را که بزرگ ترین سرمایه گذاری خانواده محسوب می شود، افزایش دهیم.»

### بیم ها و امیدهای سیاست خارجی

#### ۱. جنگ با تروریسم، عراق و افغانستان

اوباما در سال نخست ریاست جمهوری خطاب به کنگره گفت: «من به شما قول می دهم در پایان دوره نخست ریاست جمهوری ام رکود به نصف خواهد رسید. ما قراردادهای غیرمنافسه ای را که میلیاردها دلار در عراق هزینه داشت، حذف خواهیم کرد و با اصلاح بودجه دفاعی برای سیستمهای تسلیحات دوران جنگ سرد که نیازی به آنها نداریم، هزینه نخواهیم کرد. برای نخستین بار، در بودجه امسال مجموع هزینه های جنگ در عراق و افغانستان گنجانده شده است. هفت سال است که ما در جنگ به سر می بریم، دیگر نمی توانیم هزینه های آن را پنهان کنیم. در حال حاضر ما سیاستهای خود را در این دو جنگ به دقت بررسی می کنیم و به زودی راهی اعلام خواهیم کرد که از آن طریق

عراق را ترک کرده و مسئولیت این کشور را به مردمش واگذار کنیم و با همکاری دوستان و متحدانمان راهبرد جدید و جامعی برای افغانستان و پاکستان تنظیم خواهیم کرد تا از طریق آن بتوانیم القاعده و افراط گرایی را مغلوب سازیم؛ زیرا من به تروریستها اجازه نخواهم داد تا از پناهگاههای خود علیه مردم آمریکا توطئه کنند. در بودجه امسال به منظور کاهش آسیب رسیدن به نیروهای نظامی، تعداد آنها و نیروهای دریایی افزایش خواهد یافت و برای تقدیر از خدماتشان، افزایش حقوق، خدمات بیمه درمانی و مزایا در نظر گرفته شده است. من دستور تعطیلی زندان گوانتانامو را داده ام و خواستار برگزاری دادگاه رسمی و علنی برای تروریستهای دستگیر شده هستیم؛ چرا که احیای ارزشها نه تنها ما را ضعیف نمی کند، بلکه امنیت و قدرتمان را افزایش می دهد و به همین خاطر است که من از امشب می توانم اینجا بایستم و بدون هیچ گونه ابهام و استثنایی بگویم که ایالات متحده آمریکا هیچ کسی را مورد آزار قرار نمی دهد.»

رییس جمهور آمریکا مسئله امنیت و جنگ را در سخنرانی دوم خود این گونه

عنوان نمود: «در طول تاریخ ما، هیچ مسئله‌ای این کشور را بیش از امنیت متحد نکرده است. متأسفانه بخشی از اتحادی که پس از یازده سپتامبر حس می‌کردیم، از میان رفته است. ما می‌توانیم هر کسی را که می‌خواهیم از این بابت ملامت کنیم، اما علاقه‌ای به تکرار این بحث ندارم. بیایید این انتخاب اشتباه میان حفاظت از مردم خود و حفظ ارزشهای خود را رد کنیم. بیایید بیم و اختلاف را پشت سر بگذاریم و هرچه را برای دفاع از کشورمان و رقم زدن آینده‌ای امیدبخش تر لازم است، انجام دهیم. این کاری است که از سال گذشته آغاز کردیم. از روزی که من کارم را شروع کردم، تمرکزمان را بر تروریست‌هایی که کشورمان را تهدید می‌کنند، تجدید کرده‌ایم. سرمایه‌گذارهای هنگفتی در امنیت سرزمین مان انجام دادیم و توطئه‌ها علیه جان آمریکایی‌ها را برهم زدیم. ما مشغول شکافی هستیم که در توطئه ناکام کریسمس آشکار شد و با تامین امنیت بهتر برای هوایماها و اقدامات قاطع تر در امور اطلاعاتی وارد این کار شده‌ایم. ما شکنجه را ممنوع کردیم و همکاریهایمان را با کشورهای اقیانوس آرام تا جنوب آسیا و تا شبه جزیره عربستان تقویت

کردیم. در سال گذشته صدها تن از ستیزه جویان القاعده و همدستانشان، از جمله بسیاری از سرانشان دستگیر و کشته شدند. در افغانستان شمار سربازهایمان را افزایش داده و به نیروهای امنیتی افغان کمک می‌کنیم تا آموزش ببینند و بتوانند تا ژوئیه ۲۰۱۱ اداره امور را از سر بگیرند و ما نیز بازگرداندن نیروهایمان را آغاز خواهیم کرد. ما به اداره خوب دولت افغانستان پاداش خواهیم داد. همچنان که که با القاعده می‌جنگیم، عراق را به شهروندان عراقی می‌سپاریم. به عنوان یک نامزد ریاست جمهوری وعده داده بودم که جنگ عراق را پایان خواهیم داد و به عنوان رئیس جمهور این کار را خواهیم کرد. ما همه سربازان آمریکا را تا پایان ماه اوت از عراق خارج خواهیم کرد. ما از دولت عراق برای برگزاری انتخابات حمایت خواهیم کرد و برای پیشبرد صلح منطقه به ملت عراق کمک خواهیم کرد. اشتباه نکنید این جنگ در حال پایان است و همه نیروهای ما به خانه باز خواهند گشت.»

## ۲. تهدیدات جدید هسته‌ای، مسئله ایران

اوباما در سخنرانی نخست خود با فحوایی کلی خطاب به کنگره گفت: «ما در حرف و عمل به جهان نشان داده ایم که جنگ در حوزه‌ای جدید آغاز شده است؛ زیرا می‌دانیم که آمریکا به تنهایی نمی‌تواند با تهدیدات این قرن مواجه شود و کشورهای جهان نیز بدون آمریکا نمی‌توانند با این تهدیدات برخورد کنند. ما نمی‌توانیم از مذاکره اجتناب کنیم، یا نیروها و دشمنانی را که به ما آسیب می‌رسانند، نادیده بگیریم. در عوض با نوعی حس اطمینان و صداقت به پیش می‌رویم که به یقین نیاز به زمان دارد.» او در سخنرانی بعدی خود با جزئیات بیشتری می‌گوید: «درحالی که درگیر دو جنگ هستیم، با بزرگ‌ترین خطر برای مردم آمریکا مواجه شدیم؛ تهدید تسلیحات هسته‌ای. من دیدگاه جان اف کندی و رونالد ریگان را پذیرفتم؛ یعنی راهکاری که مانع از گسترش تسلیحات هسته‌ای باشد. ما در پی جهانی‌سازی از این سلاحها هستیم. با روسیه در حال تدوین پیمان‌های پیرامون کنترل تسلیحات هسته‌ای هستیم که در دو دهه اخیر بی نظیر است. نشست مذاکرات تسلیحات هسته‌ای

ماه آوریل ۴۴ کشور را در پشت یک هدف روشن متحد کرده است؛ ایمن کردن تمامی مواد حساس هسته‌ای در سراسر جهان طی چهار سال آینده، به طوری که مانع از افتادن این امکانات به دست تروریستها شود. این تلاشهای دیپلماتیک به ما کمک می‌کند تا به سیاست خود درباره کشورهای بی‌پروا که برای به دست آوردن سلاحهای هسته‌ای می‌شاقهای بین‌المللی را زیر پا می‌گذارند. از این روست که کره شمالی با انزوای جهانی و تحریمهای شدیدتری روبه‌رو شده است. از این روست که جامعه جهانی متحدتر می‌شود و جمهوری اسلامی ایران منزوی‌تر شده است و رهبران ایران همچنان به نادیده گرفتن تعهداتشان ادامه می‌دهند که نباید شک داشت که آنها با پیامدهای شدید آن نیز مواجه خواهند شد.»

## ۳. تعامل با جهان اسلام و کشورهای در

### حال توسعه و مسئله فلسطین

اوباما در نخستین سخنرانی اش در کنگره اظهار داشت: «به منظور پیشروی در ایجاد صلحی قطعی و پایدار بین اسرائیل و همسایگانش، نماینده‌ای جهت انجام

امیدهای او با ما خطاب به کنگره در آخرین کلامش نهفته است: «ما سال دشواری را پشت سر گذاشتیم و دهه بغرنجی را به پایان بردیم. اما سال نویی آمده و دهه نوینی پیش روی ماست. ما تسلیم نخواهیم شد. من تسلیم نخواهم شد. بگذارید این لحظه را تسخیر کنیم. رویایمان را پیش ببریم و اتحادمان را استوارتر کنیم.»

اقدامات لازم منصوب کرده ایم. ما برای مواجهه با چالشهای قرن ۲۱- از تروریسم گرفته تا گسترش تسلیحات هسته‌ای، از بیماریهای شایع تا تهدیدات سایبر و فقر مخرب- ائتلافهای قدیمی را تقویت کرده و موارد جدیدی نیز ایجاد خواهیم کرد و از تمام توان داخلی خود در این زمینه استفاده می‌کنیم.» او در همین راستا در سال دوم ریاست جمهوری خود خطاب به کنگره گفت: «این رهبری که ما اعلام می‌کنیم، تعهدی است که امنیت جمعی و رفاه را برای همه مردم به همراه خواهد داشت. ما را در جریان همکاری با گروه ۲۰، به بازسازی درازمدت روابط خواهد رساند. ما در همکاری با جوامع مسلمان سراسر جهان به دنبال ارائه خدمات علمی، آموزشی و نوآوریها هستیم.» بیمها و

